فاطمة الزهراء سلام الله علیها بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه وآله

خطبهٔ فدکیّه حضرت زهرا سلام الله علیها

(متن و ترجمه)

تألیف دانشمند معظّم

مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی

سرشناسه: رحمانی همدانی، احمد، ۱۳۱۸ ـ ۱۳۸۳
عنوان قراردادی: فاطمةالزهرا علیهاالسلام بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله.
فارسی، برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور: خطبهٔ فدکیّه حضرت زهرا علیهاالسلام (متن و ترجمه) / احمد رحمانی همدانی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۰ .
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
فروست: فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام سرور دل پیامبر صلی الله علیه و آله.
شابک: ۱ ـ ۳۲۴ ـ ۵۳۹ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام، ۱۳ قبل از هجرت، ۱۱ ق. خطبه‌ها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۰۴۲۱۷۴۱۷ ف ۳ ر / ۲ / ۲۷ BP
رده‌بندی دیویی: ۹۷۳ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۲۹۴۳۰

شابک ۱ ـ ۳۲۴ ـ ۵۳۹ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 324 - 1

خطبهٔ فدکیّهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام
(متن و ترجمه)

مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۹۱
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
فروشگاه: خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (۴ خط) همراه ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: http : // www. monir.com
پست الکترونیک: info @ monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸ ـ ۰۴۱۱ * اهواز (رشد) ۲۲۱۷۰۰۱ ـ ۰۶۱۱ * مشهد ۲۲۵۷۲۵۷ ـ ۰۵۱۱
شیراز (شاهچراغ) ۲۲۲۱۹۱۶ ـ ۰۷۱۱ * اصفهان (مهر قائم) ۲۲۲۱۹۹۵ ـ ۰۳۱۱ * دزفول (معراج) ۲۲۶۱۸۲۱ ـ ۰۶۴۱

۲۱۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

شخصیت بانوی بانوان جهان، دخت گرامی پیامبر اسلام فاطمهٔ زهرا علیها السلام چنان گسترده است که هیچ پژوهندهٔ توانا و نویسندهٔ زبردستی هر اندازه با مهارت باشد قادر نیست حتی به مختصری از ابعاد روحی و جایگاه و مقامات آن‌حضرت دست یابد و فضایل آن بانوی بزرگ را چنان که هست به تصویر کشد و برتری‌های والایی را که خداوند به حضرتش مبذول داشته است ترسیم نماید، و بی‌گمان شأن همهٔ اهل‌بیت علیهم السلام چنین است، که خود فرموده‌اند:

اِجْعَلُونا مَخْلوقینَ، وَ قُولُوا فینا ما شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا.

ما را آفریده و بندهٔ خدا بدانید، آن‌گاه هرچه خواستید در فضل ما بگویید که به کُنه معرفت ما نخواهید رسید.

و آن مقدار هم که میسور گردیده تنها با استمداد از بیانات پدر بزرگوار و فرزندان گرامی ایشان امکان‌پذیر گشته است. از این‌رو هرکس دربارهٔ مناقب آن‌حضرت سخنی گفته یا چیزی نگاشته، به میزان شناخت خویش توسن زبان و قلم رانده و به اندازهٔ پیمانهٔ خویش از این دریای ناپیدا کرانه

آب برداشته است، و کتاب‌های فراوانی که در ذکر مناقب و تاریخ زندگانی آن‌حضرت فراهم آمده نیز حکایت از همین نکته دارد.

در میان نویسندگان حیات حضرت زهرا علیهاالسلام لطف و عنایت ویژهٔ الهی بر سر مردی سایه افکند که عمری را در این زمینه سپری نمود و اساس مطالعات خود را پژوهش دربارهٔ مقامات شامخ اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار داد و در این راستا به توفیقات بلندی دست یافت. دانشمند گرانمایه و محقق فرهیخته، مرحوم حجةالاسلام و المسلمین **علامه حاج شیخ احمد رحمانی همدانی** از نادر مردانی بود که در این باب گوی سبقت را ربود و کتاب گرانسنگ ***فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفی*** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فراهم آورد، کتابی که زبانزد خاص و عام شد و از سوی عالمان بزرگ دینی مورد تشویق قرار گرفت و در عرض چند سال، نه تنها متن عربی کتاب بلکه ترجمه‌های متعددی که به زبان‌های مختلف شده بود، مکرراً به طبع رسید.

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر با توجّه به علاقه وافری که جهت نشر آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد، از ابتدا در مقام ترجمه فارسی کتاب مذکور برآمد و کتاب در اختیار شخصیت گرامی حجةالاسلام و المسلمین جناب آقای **حاج شیخ مهدی جعفری** دام عزّه‌العالی که خود از خاندان علم و فضیلت‌اند قرار گرفت و ایشان با پشتکاری شگرف ترجمهٔ کتاب را به پایان رسانید.

ترجمهٔ حاضر با این که در ردیف نخستین آثار قلمی و علمی مترجم گرامی به شمار می‌آید، مقدّم بر دیگر ترجمه‌های کتاب بوده و ناظر به هیچ ترجمهٔ دیگری انجام نگرفته است، ترجمه‌ای روان و خوشخوان بوده، به طوری که شیوایی آن مورد پسند مؤلف کتاب و بزرگان دیگری قرار گرفته

بود. با این وجود برای تکمیل کار، از استاد گرامی و فاضل محترم جناب آقای **حسین استادولی** ـزید مجده ـ تقاضا کردیم کتاب را بازبینی نموده اگر سهو و خطایی در آن رخ داده باشد به اصلاح آورند که این مهم نیز انجام پذیرفت.

در خاتمه، به پاس فداکاری‌هایی که والدین عزیزم در تربیت دینی من مبذول داشتند، زبانم را به خواندن این شعر مترنّم می‌سازم:

لا عَـــذَّبَ اللهُ اُمّـــی اِنَّــها شَــرِبَتْ
حُبَّ الْـــوَصیّ وَ غَــذَّتْنیهِ بِـاللَّبَنِ
وَ کـانَ لی والِـدٌ یَـهْوی اَبـاحَسَن
فَصِرْتُ مِنْ ذی وَ ذا اَهْوی اَباحَسَنِ

خدا مادرم را عذاب ندهد که شهد دوستی مرتضی علی علیه‌السلام را نوشید و آن را با شیر به کام من ریخت.

پدرم نیز هوای عشق علی علیه‌السلام در سر داشت، و من عشق آن‌حضرت را از این دو بزرگوار به ارث برده‌ام.

و ثواب این اثر گرانبها را به روح پرفتوح ایشان اهدا می‌کنم و خشنودی آن دو عزیز را از درگاه ایزد متعال خواستارم و از خوانندگان گرامی نیز التماس دعای خیر و مغفرت در حق آنان دارم.

سید محمد سبط
۲۱ / ۱۱ / ۱۳۹۰ ـ هفدهم ربیع‌الاوّل ۱۴۳۳
هم‌زمان با ولادت با سعادت
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام جعفر صادق علیه‌السلام

خطبهٔ فدکیّه

در فصل پیشین نمونه‌ای از دفاع حضرت زهرا علیها السلام با گفتار و کردارش از حریم امامت را شاهد بودید. آن حضرت، علاوه بر آن سخنان و عملکردها، خطبه‌ای را در حضور بزرگان یاران رسول خدا در مسجد رسول خدا در باب مسأله فدک ایراد فرمودند. علاوه بر آن، سخنی با زنان مهاجر و انصار آنگاه که در بیماریش بر گرد بسترش حلقه زده بودند دارند که در آن از کسانی که در مسأله خلافت خودسرانه عمل کردند شکایت کرده از اینکه امر خلافت از دستان با کفایت علی علیه السلام خارج شده است اظهار تأسف نمودند.

در نظر داشتم که این خطبه‌ها را در ذیل مطالب فصل گذشته بیاورم، لیکن بعد از کاوش در کتابهائی که در این باب به نگارش درآمده‌اند و با آگاه گشتن از فراوانی مصادر و اهدافی که حضرتش از ایراد این خطبه‌ها در سر داشتند و همچنین محتوای سرشار از معارف و احکام اسلام بر آن شدم که فصل ویژه‌ای را به نقل کامل دو خطبه اختصاص داده شرح و تحقیقات ارزندهٔ دانشمند بزرگ شیعه، علامه

مجلسی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ را بیاورم و سپس در مورد هر یک از موضوعات و نتایج مهمی که از این دو خطبه به‌دست می‌آید فصلی خاص اختصاص دهم تا بهره و استفاده بیشتر از آن برده باشیم.

اینک متن خطبه فدکیه را نقل می‌کنیم:

خطبهٔ فدک

احتجاج فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام با مردم زمانی که او را از فدک منع کردند

روی عبدالله‌بن الحسن علیهماالسلام باسناده عن آبائهم علیهم‌السلام انّه لَمَّا أَجْمَعَ أَبُوبَكْرٍ عَلَى مَنْعِ فَاطِمَةَ علیهاالسلام فَدَكَ وَ بَلَغَهَا ذَلِكَ، لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ ٱشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَ أَقْبَلَتْ فِي لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ ٱللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ وَ ٱلْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ، فَنِيطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّةً أَجْهَشَ ٱلْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ ٱلْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْهَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ ٱلْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فَوْرَتُهُمْ، إِفْتَتَحَتِ ٱلْكَلَامَ بِحَمْدِ ٱللهِ وَ ٱلثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ ٱلصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ أَبِيهَا صلی‌الله‌علیه‌وآله فَعَادَ ٱلْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ علیهاالسلام:

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ ٱلشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ ٱلثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ٱبْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغِ آلَاءٍ أَسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مِنَنٍ وَالَاهَا، جَمَّ عَنِ ٱلْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَ نَأَى عَنِ ٱلْجَزَاءِ أَمَدُهَا، وَ تَفَاوَتَ عَنِ ٱلْإِدْرَاكِ أَبَدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ ٱسْتَحْمَدَ إِلَى ٱلْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ ثَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلٰهَ إِلَّا ٱللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ ٱلْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ ٱلْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنَارَ فِي ٱلْفِكَرِ مَعْقُولَهَا، ٱلْمُمْتَنِعُ عَنِ ٱلْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ ٱلْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ ٱلْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

إِبْتَدَعَ ٱلْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا ٱحْتِذَاءِ أَمْثِلَةٍ إِمْتَثَلَهَا، كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيتًا لِحِكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ ٱلثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَضَعَ ٱلْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّداً ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ وَ ٱنْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنِ ٱجْتَبَاهُ، وَٱصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنِ ٱبْتَعَثَهُ، إِذِ ٱلْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بِسَتْرِ ٱلْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنِهَايَةِ ٱلْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ ٱللّٰهِ تَعَالَى بِمَآلِ ٱلْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ ٱلدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ ٱلْمَقْدُورِ.

إِبْتَعَثَهُ ٱللّٰهُ تَعَالَى إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَرَأَى ٱلْأُمَمَ فِرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكَّفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكِرَةً لِلّٰهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَأَنَارَ ٱللّٰهُ تَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ ظُلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ ٱلْقُلُوبِ بُهَمَهَا، وَ جَلَّى عَنِ ٱلْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي ٱلنَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ ٱلْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ ٱلْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى ٱلدِّينِ ٱلْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى ٱلصِّرَاطِ ٱلْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبَضَهُ ٱللّٰهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَٱخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ إِيثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ ﷺ عَنْ تَعَبِ هٰذِهِ ٱلدَّارِ

فِي رَاحَةٍ، قَدْحُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ ٱلْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ ٱلرَّبِّ ٱلْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ ٱلْمَلِكِ ٱلْجَبَّارِ، صَلَّى ٱللهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ، وَ أَمِينِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ صَفِيِّهِ، وَ خِيَرَتِهِ مِنَ ٱلْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ، وَ ٱلسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ ٱللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثم التفَتَت عليها السلام إلى أهل المجلس و قالت:

أَنْتُمْ، عِبَادَ ٱللهِ، نَصْبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أُمَنَاءُ ٱللهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلَغَاؤُهُ إِلَى ٱلْأُمَمِ، وَ زَعِيمُ حَقٍّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٍ إِسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ ٱللهِ ٱلنَّاطِقِ، وَ ٱلْقُرْآنِ ٱلصَّادِقِ، وَ ٱلنُّورِ ٱلسَّاطِعِ، وَ ٱلضِّيَاءِ ٱللَّامِعِ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى ٱلرِّضْوَانِ إِتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى ٱلنَّجَاةِ إِسْتِمَاعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجَجُ ٱللهِ ٱلْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ ٱلْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ ٱلْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ ٱلْجَالِيَةُ، وَ بَرَاهِينُهُ ٱلْكَافِيَةُ، وَ فَضَائِلُهُ ٱلْمَنْدُوبَةُ، وَ رُخَصُهُ ٱلْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ ٱلْمَكْتُوبَةُ.

فَجَعَلَ ٱللهُ ٱلْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ ٱلشِّرْكِ، وَ ٱلصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ ٱلْكِبْرِ، وَ ٱلزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي ٱلرِّزْقِ، وَ ٱلصِّيَامَ تَثْبِيتًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ ٱلْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ ٱلْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ ٱلْفُرْقَةِ، وَ ٱلْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ ذُلًّا لِأَهْلِ ٱلْكُفْرِ وَ ٱلنِّفَاقِ، وَ ٱلصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى ٱسْتِيجَابِ ٱلْأَجْرِ، وَ ٱلْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ٱلنَّهْيَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بِرَّ ٱلْوَالِدَيْنِ وِقَايَةً مِنَ ٱلسَّخَطِ، وَ صِلَةَ ٱلْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي ٱلْعُمْرِ، وَ ٱلْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ ٱلْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ ٱلْمَكَايِيلِ وَ ٱلْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَ ٱلنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ ٱلْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ ٱلرِّجْسِ، وَ ٱجْتِنَابَ

ٱلْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ ٱللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ ٱلسِّرْقَةِ إِيجَابًا لِلْعِفَّةِ، [وَ ٱلتَّنَزُّهَ عَنْ أَكْلِ أمْوَالِ ٱلْأَيْتَامِ وَ ٱلْإِستِئْثَارَ بِالْفَيْءِ إِجَارَةً مِنَ ٱلظُّلْمِ، وَ ٱلْعَدْلَ فِي ٱلْأَحْكَامِ إِينَاسًا لِلرَّعِيَّةِ][۱] وَ حَرَّمَ ٱللّٰهُ ٱلشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، ﴿فاتَّقُوْا ٱللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾[۲] وَ أَطِيعُوا ٱللّٰهَ فِيَماَ أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، ﴿فإِنَّمَا يَخْشَى ٱللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَاءُ﴾[۳]

ثم قالت عليهاالسلام:

أَيُّهَا ٱلنَّاسُ، إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ و أَبِي مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا، وَ لَاأَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَاأَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾[۴] فَإِنْ تَعْزُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، و أَخَا ٱبْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ ٱلْمَعْزِيُّ إِلَيْهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

فَبَلَّغَ مُحَمَّدٌ ٱلرِّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنِّذَارَةِ، مَائِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ ٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ، يُكَسِّرُ ٱلْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُتُ ٱلْهَامَ، حَتَّى ٱنْهَزَمَ ٱلْجَمْعُ وَ وَلَّوُا ٱلدُّبُرَ، وَ حَتَّى تَفَرَّى ٱللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ ٱلْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ ٱلدِّينِ، وَ خَرِسَتْ شَقَاشِقُ ٱلشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشِيظُ ٱلنِّفَاقِ، وَ ٱنْحَلَّتْ عُقْدَةُ ٱلْكُفْرِ وَ ٱلشِّقَاقِ، وَ فُهْتُمْ بِكَلِمَةِ ٱلْإِخْلَاصِ، فِي نَفَرٍ مِنَ ٱلْبِيضِ ٱلْخِمَاصِ.

---

۱ ـ كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲ ـ آل عمران، ۳: ۱۰۲، فی المصحف الكريم: اتَّقوا الله ...
۳ ـ فاطر، ۳۵: ۲۸، فی المصحف الكريم: إنَّمَا ...
۴ ـ توبة، ۹: ۱۲۸.

﴿وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ﴾[۱] مَذْقَةَ ٱلشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ ٱلطَّامِعِ، وَ قَبْسَةَ ٱلْعَجْلَانِ، وَ مَوْطِئَ ٱلْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ ٱلطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ ٱلْـقَدَّ، أَذِلَّةً خَاسِئِينَ، ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ﴾[۲] مِنْ حَوْلِكُمْ. فَأَنْقَذَكُمُ ٱللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله بَعْدَ ٱللَّتَيَّا وَ ٱلَّتِي، وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ ٱلرِّجَالِ، وَ ذُؤْبَانِ ٱلْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللهُ﴾[۳] أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَغَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَايَنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ ٱللهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ ٱللهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ ٱللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ ٱللهِ، مُشَمِّرًا نَاصِحًا، مُجِدًّا كَادِحًا، لَاتَأْخُذُهُ فِي ٱللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ وَ أَنْتُمْ فِي بُلَهْنِيَةٍ[۴] مِنَ ٱلْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا ٱلدَّوَائِرَ، وَ تَتَوَكَّفُونَ ٱلْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ ٱلنِّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ ٱلْقِتَالِ.

فَلَمَّا ٱخْتَارَ ٱللهُ لِنَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ ٱلنِّفَاقِ، وَ سَمُلَ جِلْبَابُ ٱلدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ ٱلْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ ٱلْأَقَلِّينَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ ٱلْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ ٱلشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغِرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ ٱسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شِرْبِكُمْ، هَذَا وَ ٱلْعَهْدُ قَرِيبٌ،

---

۱ ـ آل عمران، ۳: ۱۰۳.
۲ ـ انفال، ۸: ۲۶.
۳ ـ مائدة، ۵: ۶۴.
۴ ـ رَفَاهِيَةٍ

وَ ٱلْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَ ٱلْجُرْحُ لَمَّايَنْدَمِلْ، وَ ٱلرَّسُولُ لَمَّايُقْبَرْ، ٱبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ ٱلْفِتْنَةِ، ﴿أَلَا فِي ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمـُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾[۱]

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ! وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ ﴿أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟﴾[۲] وَ هَذَا كِتَابُ ٱللهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْخَلَّفْتُمُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَغْبَةً عَنْهُ تُدْبِرُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ ﴿بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾[۳] ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي ٱلْأَخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ﴾[۴]

ثُمَّ لَمْتَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَمَا تَسْكُنُ نَفْرَتُهَا، وَ يَسْلُسُ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَهَا، وَ تُهِيجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِـهُتَافِ ٱلشَّيْطَانِ ٱلْغَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ نُورِ ٱلدِّينِ ٱلْجَلِيِّ، وَ إِهْمَادِ سُنَنِ ٱلنَّبِيِّ ٱلصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسْواً فِي ٱرْتِغَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي ٱلْخَمَرِ وَ ٱلضَّرَّاءِ،

وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ ٱلْمُدَى، وَ وَخْزِ ٱلسِّنَانِ فِي ٱلْحَشَى.

وَ أَنْتُمُ ٱلْأَنَ تَزْعُمُونَ أَلَّا إِرْثَ لِي مِنْ أَبِي ﴿أَفَحُكْمَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؟﴾[۵] أَفَلَاتَعْلَمُونَ؟! بَلَى قَدْتَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ ٱلضَّاحِيَةِ أَنِّي إِبْنَتُهُ! أَيُّهَا ٱلْمُسْلِمُونَ أَأُغْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟! [وَيْهاً، يَا مَعْشَرَ ٱلْمُهَاجِرَةِ، ءَأُبْتَزُّ إِرْثَ أَبِي!] يَابْنَ أَبِيقُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ ٱللهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟ ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا﴾[۶] أَفَعَلَى

---

۱ ـ توبة، ۹: ۴۹.

۲ ـ انعام، ۶: ۹۵، یونس ۱۰: ۳۴، فاطر ۳۵: ۳، غافر ۴۰: ۶۲.

۳ ـ کهف، ۱۸: ۵۰.

۴ ـ آل عمران، ۳: ۸۵.

۵ ـ مائدة، ۵: ۵۰.

۶ ـ مریم، ۱۹: ۲۷.

عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ ٱللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ: ﴿وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾[۱] وَ قَالَ فِيمَا ٱقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَىٰبْنِ زَكَرِيَّا عليهما السلام إِذْ يَقُولُ: رَبِّ ﴿هَبْ[۲] لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...﴾[۳] وَ قَالَ: ﴿وَ أُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللهِ﴾[۴] وَ قَالَ: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللهُ فِيٓ أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ...﴾[۵] وَ قَالَ ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ ٱلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾[۶]

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظْوَةَ لِي وَ لَا إِرْثَ مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا! أَفَخَصَّكُمُ ٱللهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي! أَمْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَايَتَوَارَثَانِ! أَوَ لَسْتُ أَنَـا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ٱبْنِ عَمِّي؟

فَدُونَكَهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً، تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ ٱلْحَكَمُ ٱللهُ، وَ ٱلزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ ٱلْمَوْعِدُ ٱلْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ ٱلسَّاعَةِ ﴿يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ﴾[۷] وَ لَايَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ ﴿وَ لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾[۸] ﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾[۹]

---

۱ ـ نمل، ۲۷: ۱۶.
۲ ـ في المصحف الكريم: فَهَبْ...
۳ ـ مریم، ۱۹: ۶ـ۵.
۴ ـ انفال، ۸: ۷۵.
۵ ـ نساء، ۴: ۱۱.
۶ ـ بقرة، ۲: ۱۸۰.
۷ ـ جاثية، ۴۵: ۲۷.
۸ ـ انعام، ۶: ۶۷.
۹ ـ هود، ۱۱: ۳۹.

ثم رنت عليها السلام بطرفها نحو الأنصار فقالت:

يَا مَعْشَرَ ٱلْفِتْيَةِ، وَ أَعْضَادَ ٱلْمِلَّةِ، وَ حَضَنَةَ ٱلْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ ٱلْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟ وَ ٱلسِّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ ٱللهِ أَبِي صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: ٱلْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟ سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ! وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَاأُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ!

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم ؟ فَخَطْبٌ جَلِيلٌ، ٱسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَ ٱسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ ٱنْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ ٱظْلَمَّتِ ٱلْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، [وَ ٱكْتَأَبَتْ خِيَرَةُ ٱللهِ لِمُصِيبَتِهِ، وَ كُسِفَتِ ٱلشَّمْسُ وَ ٱلْقَمَرُ وَ ٱنْتَثَرَتِ ٱلنُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،] وَ أَكْدَتِ ٱلْآمَالُ، وَ خَشَعَتِ ٱلْجِبَالُ، وَ أُضِيعَ ٱلْحَرِيمُ، وَ أُدِيلَتِ ٱلْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْكَ، وَ ٱللهِ، ٱلنَّازِلَةُ ٱلْكُبْرَى، وَ ٱلْمُصِيبَةُ ٱلْعُظْمَى، ٱلَّتِي لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ ٱللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَتِكُمْ، فِي مُمْسَاكُمْ وَ مُصْبَحِكُمْ، هُتَافًا وَ صُرَاخًا، وَ تِلَاوَةً وَ إِلْحَاناً، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّتْ بِأَنْبِيَاءِ ٱللهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ، وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ ﴿وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ ٱللهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي ٱللهُ ٱلشَّاكِرِينَ﴾[1]

إِيهًا، بَنِي قَيْلَةَ! أَأُهْضَمُ تُرَاثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرْأًى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ؟ وَ مُنْتَدًى وَ مَجْمَعٍ؟ تَلْبَسُكُمُ ٱلدَّعْوَةُ، وَ تَشْمَلُكُمُ ٱلْخِبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُوٱلْعَدَدِ وَ ٱلْعُدَّةِ، وَ ٱلْأَدَاةِ وَ ٱلْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمُ ٱلسِّلَاحُ وَ ٱلْجُنَّةُ، تُوَافِيكُمُ ٱلدَّعْوَةُ فَلَاتُجِيبُونَ! وَ تَأْتِيكُمُ ٱلصَّرْخَةُ فَلَاتُغِيثُونَ! وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ،

---

۱ ـ آل عمران، ۳:۱۴۴.

مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ ٱلصَّلَاحِ، وَ ٱلنُّخْبَةُ ٱلَّتِي ٱنْتُخِبَتْ، وَ ٱلْخِيَرَةُ ٱلَّتِي ٱخْتِيرَتْ [لَنَا أَهْلَ ٱلْبَيْتِ].

قَاتَلْتُمُ ٱلْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ ٱلْكَدَّ وَ ٱلتَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ ٱلْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ ٱلْبُهَمَ، فَلَانَبْرَحُ وَ تَبْرَحُونَ: نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى ٱلْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ ٱلْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ ٱلشِّرْكِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ ٱلْإِفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ ٱلْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ ٱلْهَرْجِ، وَ ٱسْتَوْسَقَ نِظَامُ ٱلدِّينِ، فَأَنَّى حِرْتُمْ بَعْدَ ٱلْبَيَانِ؟ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ ٱلْإِعْلَانِ؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ ٱلْإِقْدَامِ؟ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ ٱلْإِيمَانِ؟ ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[1]

أَلَا قَدْأَرَى أَنْ قَدْأَخْلَدْتُمْ إِلَى ٱلْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ ٱلْقَبْضِ، وَ رَكَنْتُمْ إِلَى ٱلدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ مِنَ ٱلضِّيقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمُ ٱلَّذِي سُوِّغْتُمْ[2] ﴿فإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ ٱللهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾[3]

أَلَا وَقَدْقُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذْلَةِ ٱلَّتِي خَامَرَتْكُمْ، وَ ٱلْغَدْرَةِ ٱلَّتِي ٱسْتَشْعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ ٱلنَّفْسِ! وَ بَثَّةُ ٱلصَّدْرِ! وَ نَفْثَةُ ٱلْغَيْظِ! وَ تَقْدِمَةُ ٱلْحُجَّةِ! فَدُونَكُمُوهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبِرَةَ ٱلظَّهْرِ، نَقِبَةَ ٱلْخُفِّ، بَاقِيَةَ ٱلْعَارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ ٱللهِ وَ شَنَارِ ٱلْأَبَدِ، مَوْصُولَةً ﴿بِنَارِ ٱللهِ

---

۱ ـ توبه، ۹: ۱۳.

۲ ـ تَسَوَّغْتُمْ

۳ ـ ابراهیم، ۱۴: ۸، فی المصحف الکریم: إنْ . . .

ٱلْمُوقَدَةِ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلْأَفْئِدَةِ﴾[۱] فَبِعَيْنِ ٱللهِ مَا تَفْعَلُونَ ﴿وَ سَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾[۲] وَ أَنَا ٱبْنَةُ نَذِيرٍ ﴿لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾[۳] ﴿فاعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ وَ ٱنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾[۴]

فأجابها ابوبكر عبداللهبن عثمان، فقال:

يا ٱبنةَ رسولِ الله، لقدكان ابوكِ بالمؤمنين عطوفًا كريمًا، رؤوفًا رحيمًا، و على الكافرين عذابًا أليمًا، و عقابًا عظيمًا، فإنْ عزوناه وجدناه اباكِ دون النساء، و أخا إِلْفِكِ دون الأخلّاء، آثرَهُ على كل حميم، و ساعدَه في كلّ أمرٍ جسيم، لايحبّكم إلّا كلُّ سعيد، و لايُبْغِضُكم إلّا كلُّ شقيٍّ. فأنتم عترةُ رسولِ الله ﷺ الطّيّبون، و الخِيَرَةُ المُنْتَجَبُون، على الخَيْرِ أدِلَّتُنا، و إلى الجنّة مَسالِكنا.

و أنتِ، يا خِيَرَةَ النّساء، وٱبنة خَيْرِ الانبياء، صادقةٌ في قولكِ، سابقةٌ في وفور عقلكِ، غيرُ مردودةٍ عن حقِّكِ، و لا مصدودة عن صِدْقكِ.

و الله، ماعدَوْتُ رأيَ رسولِ الله ﷺ و لاعملتُ إلّا بإذنه، و إنّ الرّائدَ لايَكْذِبُ أَهْلَه، فإنّي أُشْهِدُ اللهَ، و كفَى به شهيدا، أنّي سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقول: نحنُ معاشرَ الانبياء، لانورث ذهبا و لا فضة و لا دارًا و لا عِقارًا، و انّما نورث الكتاب و الحكمة و العلم و النّبوَّةَ، و ما لنا

---

۱ ـ همزة، ۱۰۴: ۷ـ۶، فی المصحف الكريم: نَارُاللهِ ...
۲ ـ شعراء، ۲۶: ۲۲۷.
۳ ـ سبأ، ۳۴: ۴۶.
۴ ـ هود، ۱۱: ۱۲۲ ـ ۱۲۱، فی المصحف الكريم: إعْمَلوا ...

من طُعْمةٍ فلِوَلِيٍّ الأمر بعدَنا أنْ يحكم فيه بحكمه. و قد جعلنا ما حاولتِهِ فی الكُراع والسِّلاح، يُـقاتِل بـها المسـلمون، و يـجاهدون الكـفار و يجالدون المَرَدة الفجّار، و ذلك بإجماع مـن المسـلمين، لم‌أنـفرد بـه وحدي، و لم‌استبدَّ بما كان الرأيُ فيه عندي، و هذه حالي و مالي، و هي لكِ و بين يديكِ لاتُزْوَی عنكِ و لاتُدَّخَرُ دُونَكِ، و انت سيدة أُمَّة أبيكِ، والشّجرة الطيّبة لبنيكِ، و لايدفع ما لكِ من فضلكِ، و لايوضع فرعُكِ و أصْلُكِ، و حكمكِ نافذٌ فيما ملكَتْ يدايَ، فهل ترَينِ إنِّي أُخالف فـي ذلك اباكِ ﷺ؟

فقالت ﷺ:

سُبْحَانَ ٱللهِ مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ ٱللهِ ﷺ عَنْ كِتَابِ ٱللهِ صَـادِفًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُوَرَهُ، أَفَتُجْمِعُونَ إِلَى ٱلْغَدْرِ، ٱعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ؟ وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ ٱلْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ ٱللهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَ نَاطِقًا فَصْلًا، يَقُولُ: ﴿يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾[1] وَ يَقُولُ: ﴿وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾[2] فَبَيَّنَ عَزَّوَجَلَّ فِيَما وَزَّعَ مِنَ ٱلْأَقْسَاطِ وَ شَرَعَ مِنَ ٱلْفَرَائِضِ وَ ٱلْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِـنْ حَـظِّ ٱلذُّكْرَانِ وَ ٱلْإِنـَاثِ، مَا أَزَاحَ عِلَّةَ ٱلْمُبْطِلِينَ، وَ أَزَالَ ٱلتَّظَـنِّيَ وَ ٱلشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْـفُسُكُمْ أَمْـرًا فَـصَبْرٌ جَـمِيلٌ وَ ٱللهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾[3]

---

۱ ـ مريم، ۱۹: ۶.
۲ ـ نمل، ۲۷: ۱۶.
۳ ـ يوسف، ۱۲: ۱۸.

فقال ابوبکر:

صدَق ٱللّهُ و صدَق رسوله و صدقَتْ إبنتُهُ. أنتِ مَعْدِنُ ٱلحكـمةِ، و مَوْطِنُ ٱلهُدى و ٱلرَّحمةِ، و رُكْن ٱلديـن، لاأُبْـعِدُ صـوَابَك، و لاأُنْكِـر خطابَك، هؤلاء ٱلمسلمون بينى و بينك، قلّدُونِي ما تقَّلدتُ، و باتّفاقٍ منهم أخَذْتُ ما اَخَذْتُ، غيرَ مُكابِرٍ و لا مُسْتَبِدٍّ و لا مُسْتَأْثِرٍ، و هُمْ بذلك شهودٌ.

فالتفتَتْ فاطمةُ عليهاالسلام الى ٱلنّاس و قالَتْ:

مَعَاشِرَ ٱلنَّاسِ، ٱلْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ ٱلْبَاطِلِ، ٱلْمُغْضِيَةَ عَلَى فِعْلِ ٱلْقَبِيحِ ٱلْخَاسِرِ

﴿أَفَلَايَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[1] كـلَّا بَـلْ رَانَ عَـلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصارِكُمْ، لَـبِئْسَ مَـا تَأَوَّلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشَرْتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ إِعْتَضْتُمْ، لَتَجِدُنَّ وَ ٱللهِ، مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَ غِبَّهُ وَبِيلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمُ ٱلْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَ ٱلضَّرَّاءِ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ ﴿وَ خَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ﴾[2]

ثم عطفَت عليهاالسلام على قبر النَبيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قالت:

قَـــدْ كَـــانَ بَـــعْدَكَ أَنْـبَآءٌ وَ هَـنْبَثَةٌ
لَوْكُنْتَ شَـاهِدَهَا لَـمْ تَكْثُرِ ٱلْـخُطُبُ
إِنـّـا فَـقَدْنـاكَ فَـقْدَ ٱلْأَرْضِ وَ ابِـلَهَا
وَ ٱخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ فَقَدْ نَكِبُوا

---

۱ ـ محمّد، ۴۷: ۲۴.
۲ ـ مؤمن، ۴۰: ۷۸.

وَ كُــلُّ اَهْـــلٍ لَـــهُ قُـربَى وَ مَـنزِلَةٌ
عِـندَ الْإلهِ عَـلَى الاَدْنَـينِ مُـقْتَرَبٌ
اَبْدَت رِجـالٌ لَـنَا نَـجوى صُـدُورِهِم
لَـمَّا مَـضَيْتَ وَ حـالَت دونَك التُّـرَبُ
تَـــجَهَّمَتْنَا رِجـــالٌ وَ اَسـتُخِفَّ بِـنَا
لَـمَّا فُـقِدْتَ وَكُـلُّ الْاَرضِ مُـغتَصَبٌ
وَكُـــنتَ بَـدْرًا وَ نُـورًا يُسـتَضَاءُ بِـهِ
عَلَيك تُنْزَلُ مِـن ذِیالعِـزَّةِ الكُـتُبُ
وَكـــانَ جـــبريلُ بِـالآياتِ يُـونِسُنَا
فَقَد فُقِدْتَ فَكُـلُّ الخَـيرِ مُـحْتَجِبٌ
فَلَيتَ قَـبلَك كـانَ المَـوتُ صـادَفَنا
لَمَّا مَـضَيتَ وَ حـالَت دُونَك الكُـثَبُ
اِنَّـــا رُزِئْـــنَا بِـمَا لَـمْ يُرْزَ ذو شَـجَنٍ
مِـــنَ البَـــرِيَّةِ لا عَـــجمٌ وَ لا عَـرَبُ

ثُمَّ ٱنْكَفَأَتْ عليها السلام، وَ أَمِيرُٱلْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ و يَـتطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا ٱسْتَقَرَّتْ بِهَا ٱلدَّارُ قٰالَتْ لِأَمِيرِٱلْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَابْنَ‌أَبِي‌طَالِبِ، إِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ ٱلْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حَـجْرَةَ ٱلظَّـنِينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ ٱلْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رِيشُ ٱلْأَعْزَلِ، هَذَا ٱبْنُ‌أَبِي‌قُحَافَةَ يَبْتَزُّنِي نُحَيْلَةَ أَبِي وَ بُلَيْغَةَ ٱبْنِي، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسَتْنِي قَيْلَةُ نَصْرَهَا وَ ٱلْمُهَاجِرَةُ وَصْلَهَا، وَ غَضَّتِ ٱلْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، [وَ لَا نَـاصِرَ وَ لَا شَافِعَ،] خَرَجْتُ كَاظِمَةً، وَ

عُدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ جَدَّكَ، ٱفْتَرَسْتَ ٱلذِّئَابَ وَ ٱفْتَرَشْتَ ٱلتُّرَابَ، مَاكَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا أَغْنَيْتَ طَائِلًا، وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ مَنِيَّتِي وَ دُونَ ذِلَّتِي، عَذِيرِيَ ٱللهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ فِيكَ حَامِيًا، وَيْلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيْلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ ٱلْعَمَدُ وَ وُهِتَ ٱلْعَضُدُ، شَكْوَايَ إِلَى أَبِي وَ عَدْوَايَ إِلَي رَبِّي، ٱللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ حَوْلًا وَ أَحَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

عبدالله‌بن‌حسن‌مثنّی‌به‌اسنادخوداز‌پدران‌گرامش ـ‌که درود خداوند بر آنان باد ـ نقل‌می‌کند:

ابوبکر عزم خود را بر گرفتن فدک از فاطمه زهرا علیها السلام جزم‌کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان قومش، درحالی که خدمتکاران در خدمت بودند، به‌جانب مسجد به‌راه افتاد. حضرت خود را سخت مستور داشته‌بود و همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بدون هیچ کاستی، قدم برمی‌داشت؛ تا اینکه بر ابوبکر واردشد. ابوبکر در مسجد نشسته‌بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گِردش جمع شده‌بودند. برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده‌ای در مسجد آویخته شد و حضرت در پس آن قرار گرفتند.

در ابتدا فاطمه زهرا علیها السلام صدای خود را به ناله‌ای دلخراش بلند کرد، مسجد لرزید و حاضران به‌گریه افتادند. سپس لختی سکوت کرد تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد. فریادها و همهمه‌ها چون به‌سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (پدرش) آغاز نمود. بار دیگر، ناله‌ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدّد، حضرت این‌گونه ادامه داد:

خدا را بر آنچه ارزانی‌داشت، سپاسگزار و بر اندیشهٔ نیکو که در دل نهاد، شاکر و بر نعمتهای فراگیرش ثنا خوانم. نعمت‌هایی که از چشمهٔ لطفش جوشید، و عطاهای فراوانی که بخشید، و احسانی که پیاپی پراکند. نعمت‌هایی که از شمار بیرون است، و شکر و جبران (نعمتها) از توان افزون، و درک نهایتش نه در حدّ اندیشهٔ ناموزون. بندگان را برای فزونی نعمتها و استمرار عطایا به شکر خویش فراخوانده و برای تکمیل آن به ستایش متوجه نموده، آنان را برای نعمتها دو چندان تشویق فرموده‌است.

گواهی‌می‌دهم‌که معبودی‌جز او نیست، و یکتایی است بی‌انباز و شریک. روح این گواهی دوستی بی‌آلایش و خلوص است، که دلهای مشتاقان با آن درآمیخته آثارش در افکار پرتوافکن شده‌است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یارای بیان و گمانها را قدرت بر ادراک او نیست.

همه‌چیز را از نیستی به هستی درآورد، و آنان را بدون وجود الگو و نمونه‌ای ایجاد نمود. با یَدِ قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده‌اش به خلقِ موجودات دست یازید؛ بی‌آنکه به آفرینش آنها نیازمند باشد و از این صورتگری طرْفی ببندد. جز اینکه می‌خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمانبرداریش هشیار کند و بندگان را به عبودیّتش رهنمون گردد و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد. پس آنگاه، پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد، تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به‌سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

گواهی می‌دهم که پدرم، محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. او را برگزید و انتخاب کرد قبل از آنکه به‌سوی مردم برای هدایت آنان بفرستد و پیش از انتخاب‌کردن، نامی نیکو بر او نهاد و قبل از آنکه او را به‌پیامبری برانگیزاند، از میان مردم انتخاب کرد و برگزید و این در آن هنگام بود که بندگان در حجاب

غیب مستور، در پس پرده هول‌انگیز نیستی پوشیده، و در پـهنهٔ بـیابانِ عـدم، سرگردان بودند. پروردگار بزرگ بر پایان هر کار دانا، و بر دگرگونیها محیط، و به انجام هرچیز بینا بود.

محمّد ﷺ را برانگیخت تا فرمانش را کامل، حکـمش را نـافذ و آنـچه را مقدّر ساخته‌بود، به انجام رساند. پیامبر مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته‌اند. دسته‌ای بر گرد آتش در طواف، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند، از خاطر زدوده‌اند. پس، خداوند به‌نور محمّد بساط ظلمت را سترد، و دلها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به‌یک‌سو فکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به‌پاخاست و آنها را از گمراهی و ناراستی رهایی بخشید و چشمانشان را بینا ساخت. آنان را به آیـین پابرجای اسلام رهنمون گشت و به‌راه راست دعوت نمود. سپس خداوند از روی اختیار و مهربانی، و میل و ایثار، جوار رحمت خود را بدو ارزانی داشت؛ و او را از رنج این جهان دل‌آسوده و راحت نمود و فرشتگانی مقرّب بر او گماشت. چـتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طومار و طُغرای مـغفرت و رضـوان را به‌نام او نگاشت. درود و برکات بـی‌پایان خـداونـدی بـر مـحمّد ﷺ پـیام‌آور رحمت، امین وحی و رسالت و برگزیدهٔ آفریدگان و امّت باد.

سپس نگاهی به اهل مجلس افکند و این‌چنین به سخنان خود ادامه داد:

شما بندگان خدا! نگاهبانان‌حلال‌وحرام، حاملان‌دین‌واحکام، امینان خدا بـر خویش و پیام‌آوران او به‌سوی امّتها هستید. حقّی از سوی خدا برعهده دارید و پیمانی را که با او بسته‌اید، پذیرفته‌اید. و آنچه را که پیامبرخدا پس‌از خود در میان شما باقی‌گذارده، کتاب گویای خدا (ما خاندان) و قرآن صادق می‌باشد کـه نـور فروزان و شعاع درخشان اوست. قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانـی، پـیروانش پـرافـتخارند و جـهانیان بـدیشان

غبطه‌خورند وحسدبرند. کتابی که پیرویش راهگشای روضهٔ رحمت الهی است و شنونده‌اش رستگار در دو سرا. در پرتو آن، دلیلهای روشن الهی را می‌توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. حرامهای خداوندی را بازدارنده، حلالهای او را رخصت‌دهنده و مستحبّات را نماینده و شریعت را راهگشایند.

خداوند ایمان را سبب زدودن زنگار شرک از دلهاتان قرار داد، و نماز را موجبی برای دوری شما از خودپرستی، و زکات را دستمایهٔ بی‌آلایشی نفس و افزایش روزی بی‌دریغ، و روزه را عامل تثبیت دوستی و اخلاص، و حجّ را وسیلهٔ تقویت دین، و عدالت را مایهٔ پیوند قلوب، و پیروی ما را سبب نظم، و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق، جهاد را وسیلهٔ عزّت، و خواری و ذلّت کفار و منافقین، و شکیبایی و صبر را موجبی برای جلب پاداش، فرمان به حلال و نهی از حرام را برای خیراندیشی و مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم الهی قرار داد. صلهٔ رحم را باعث افزایش جمعیّت، قصاص را سبب بقای زندگانی، وفای به نذر را موجب آمرزش، و تمام پرداختن پیمانه و وزن را مانع از کم‌فروشی و کاهش [نعمات] قرار داد. برکنار بودن از می‌خوارگی را سبب پاکی از پلیدیها، و پرهیز از تهمت و نسبتهای ناروا را مانعی در برابر لعن و نفرین الهی، و منع از دزدی را موجبی برای پوییدن راه عفت ساخت و پاکی و اجتناب از خوردن مال یتیمان و خودداری از اختصاص غنیمت به‌خود و تقسیم آن در میان اصحاب استحقاق را باعث در امان ماندن از ظلم، و عدالت‌پیشگی در اجرای احکام را موجب راحتی و آرامش و ملایمت در امور مردم قرار داد. شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند «پس چنانکه شایستهٔ ترس از خداست، از او بترسید و تن به مرگ مدهید جز آنکه در طریق اسلام باشید.» از خدا در آنچه که شما را فرموده و یا از آنچه که بازداشته، فرمان برید که «از میان بندگان تنها دانایان از خدا می‌ترسند.»

سپس فرمود:

ای مردم! بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمّد است ـ که صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد ـ، آنچه که در آغاز گفته‌ام، در پایان هم از آن سخن خواهم‌راند. در گفتارم ناراست نگویم و در کردارم راه خطا نپویم «همانا پیامبری از میان شما به‌سوی شما آمد که رنج و محنت شما او را گران آمد، سخت به شما دل‌بسته است و بر مؤمنین مهربان و غمخوار است.»، اگر او را بشناسید خواهیددید که او پدر من است و نه پدر زنان شما، و برادر پسرعموی من بوده، نه برادر مردان شما. چه پر افتخار است این نسب. ـ درود خداوند، او و خاندانش را شامل باد ـ

او رسالت خود را به مردم ابلاغ نمود و آنان را از عذاب خداوندی برحذر داشت. از روش مشرکان روی گرداند، و گردنهایشان را [به ضرب تازیانهٔ توحید] کوفت، و حلقومشان را به‌سختی فشرد. او مردم را با دلیل و برهان و اندرز سودمند به‌راه خدا رهنمون بود. شوکت بت و بت‌پرستان را درهم شکست، تا جمع آنها از هم گسیخت، و ظلمت شبِ تار زدوده‌شد و صبح ایمان دمید و بُرقَع و نقاب از چهرهٔ حقیقت به یک‌سو فکند. زبان پیشوای دین به گفتار باز شد و عربده‌جوییهای شیاطین به‌خاموشی گرایید. افسر و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد، و زبان شما به کلمهٔ اخلاص «لا اله الا الله» گویا شد؛ درحالی که گروهی اندک بودید و از ناداری و تهی‌دستی سپیدروی [و رنگ‌پریده] و شکم بر پشت چسبیده‌بودید.

«و شما، در آن‌روز بر کنار مغاکی از آتش بودید.» از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای تشنه و لقمه‌ای برای خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رَونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید. از آب گندیده و ناگوار می‌نوشیدید و از پوست جانور و مردار سدِّ جوع می‌نمودید. پست و ناچیز بودید و «از هجوم همسایه و همجوار در هراس.»

پس خداوند تبارک و تعالی محمّد صلى الله عليه وآله وسلم [پیام‌آور خود] را به‌سوی شما گسیل داشت. او پس از آن همه رنجها که دید و سختی که کشید، شما را از ذلّت و خواری رهایی بخشید. رزم‌آوران ماجراجو، سرکشان درّنده‌خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هرسو بر وی تاختند و با او نرد مخالفت باختند. «چون هرزمان آتش و اخگر به هیزم و هیمهٔ فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت» و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و یا مشرکی دهان به یاوه‌گویی می‌گشود، او برادرش علی[عليه السلام]را در کام آن می‌افکند. علی[عليه السلام] هم در مقابل تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی‌کوبید و بینی آنها را به خاک مذلّت نمی‌مالید، ترک امر نمی‌نمود. او در راه خدا کوشا، به رسول خدا نزدیک و مهتر اولیای نصیحتگر، تلاشگر و کوشنده بود؛ و شما در آن هنگام در آسایش می‌زیستید و از امنیّت برخوردار بودید. مترصّد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به‌هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید.

چون خداوند سرای پیمبرانش را برای پیامبر خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، کینه‌ها و دورویی‌ها آشکار و پردهٔ دین دریده شد. هر گمراهی مدعی و هر گمنامی سالار و هر یاوه‌گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار خویش گردید، شیطان سر از کمینگاه خود به‌درآورد و شما را به‌سوی خود فراخواند؛ زیرا شما را آمادهٔ دعوتش و منتظر فریبش یافت! شما هم سبکبار در پی او دویدید و به‌آسانی در دام فریبش خزیدید. آتش انتقام را در دلهاتان برافروخت. آثار خشم در چهرهٔ شما نمایان گردید و سبب شد که بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید.* این در حالی بود که هنوز

---

* ـ مقصود حضرتش آن است که در جولانگاه و عرصهٔ عقاب شروع به پرواز کردید، درحالی که اصلاً لیاقت آن را نداشتید و پرهای سست شما طاقت پرواز در آن ارتفاع را نداشت.

دو روزی از مرگ پیغامبرتان نگذشته، سوز سینهٔ ما خاموش نگردیده، جراحت قلب ما التیام نیافته و هنوز پیامبر خدا در دل خاک جای نگرفته‌بود. بهانهٔ شما این بود که در سر، برنخاستن فتنه را می‌پرورید «و چه فتنه‌ای از این بالاتر که در دام آن گرفتار آمدید و کِشتهٔ خود را به باد دادید. پس آگه باشید که دوزخ مأوای کافران است.»

شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟ ناراست می‌گویید! و «راهی جز راه حقّ می‌پویید!» وگرنه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه‌هایش نورانی و هویدا، نواهیش آشکار و اوامرش گویاست. امّا شما آن را به پشت سر افکندید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ «ستمکاران، بد جانشینی را برای قرآن برگزیده‌اند.» «و هرکس کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمرهٔ زیانکاران خواهدبود.»

حتّی شما آن‌مقدار درنگ و تأمل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود [که به‌راحتی بتوانید از آن سواری بگیرید] و زخم نفرتتان التیام یابد [و کینه و نفرتتان فروکش کند]. آتش و اخگر در هیزم و هیمهٔ فتنه افکنده، هیزمش را برای شعله‌ور شدن برهم زدید. آوا و ندای شیطان اغواگر را لبّیک گفتید و به خاموش ساختن انوار آیین حقّ و دین نورانی و از میان برداشتن سنّت پیامبر برگزیده، کمر بستید. چنین مانَد که زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده آن را پنهانی تا به آخر سرکشیدید. برای گوشه‌گیر نمودن خاندان و فرزندان او در کمینگاه خزیدید. ما چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر بر گلو خلیده و تیغ سنان بر دل نشسته سکوت نمودیم. شما می‌پندارید که ما ارثی نداریم؛

«مگر رسم جاهلیّت را می‌جویید؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟» آیا آگاه نیستید؟ چرا، آگاهید و همچون آفتاب درخشان برای شما روشن است که من دختر اویم.

شما ای مسلمانان! آیا رواست که میراث پدرم به‌زور از من ستانده شود؟

آه! دردا! ای گروه مهاجر! چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرارگیرد و من از آن محروم بمانم؟ ای فرزند ابوقحافه! خدا گفته که تو از پدر ارث بری و من از پدر ارث نبرم؟ «چه سخن ناروایی!» آیا از سر عناد و لجاج، کتاب خدا را ترک و به پشت سر افکنده‌ای؟ درحالی که او می‌فرماید: «سلیمان از پدرش داود ارث برد.» و یا آنجا که داستان یحیی فرزند زکریا ـ که درود خداوندی شاملشان باد ـ را بازگو می‌کند، می‌فرماید:

«مرا از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من و خاندان یعقوب باشد.»

و نیز می‌فرماید:

«به‌حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند.»

و نیز می‌گوید: «خدا شما را به فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است.»

همچنین فرموده:

«هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای نهد، دربارهٔ پدر و مادر و خویشان به‌دیدهٔ انصاف سفارش کند؛ که این شایستهٔ پرهیزگاران است.»

شما به خیال باطل خود چنین پنداشته‌اید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان ما وجود ندارد؟! آیا خداوند آیه‌ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این رأی و نظرید که پیروان دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ و من و پدرم هریک به آیینی جدا سر نهاده‌ایم؟! یا اینکه دعوی آن دارید که از پدر و پسرعمّم به خاصّ و عامّ قرآن

ورود بیشتری دارید؟!

حال که چنین است، بگیر آن را که شتری است آماده و مهارزده و بر آن سوار شو! لیکن بدان در روز برپایی رستخیز تو را دیدار می‌کند و بازخواستت می‌نماید و آن‌روز چه روزیست! وعده‌گاه، روز رستاخیز، داور خدا و خواهان محمّد صلی الله علیه و آله است. در آن ساعت«گمراهان زیان خواهنددید»، امّا چه سود که پشیمانی فایدتی نخواهد رساند؛

«که برای هر خبر زمانی معیّن است و به‌زودی خواهددانست» که «چه‌کسی به عذابی که خوارش می‌سازد، گرفتار می‌آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می‌آید».

سپس بانوی اسلام علیها السلام گروه انصار را مخاطب قرار داده فرمودند:

ای جوانان! و ای بازوان توانمند ملّت! و یاران اسلام این سهل‌انگاری شما در ستاندن داد من، از چیست؟ این چه تهاونی است که در برابر ستمی که بر من شده‌است، روا می‌دارید؟! آیا پدرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمی‌فرمود: «شخصیت مرد را دربارهٔ فرزندان هم باید پاس داشت.» چه‌زود اوضاع را واژگون نمودید و به بیراهه گام نهادید؛ با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عُدّهٔ کافی در اختیار دارید.

آیا می‌گویید که محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [و با رفتن او همه‌چیز تمام شد]؟! آری، مرگ او ضربهٔ هولناکی بر پیکرهٔ اسلام بود، فاجعهٔ بزرگی که بر همه غبار غم فرو ریخت، که شکافش هر روز فراختر و گسستگیش دامنه‌دارتر و وسعتش فزونتر می‌گردد. زمین از نبود او تاریک و ظلمانی، و در مصیبت حضرتش بهترین بندگان او محزون و اندوهگین شدند و خورشید و ماه پشت ابرهای تیره و تار پنهان، و به‌خاطر این مصیبت ستارگان از هم جدا و پراکنده شدند. امیدها ناامید، کوهها متزلزل، حریم افراد شکسته و گرامیداشت‌ها پایمال شد. به خدا

سوگند، مرگ او حادثه‌ای بزرگ، مصیبتی دهشتناک و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود، که هیچ‌بلیّه‌ای بدان پایه نمی‌رسد. امّا [به یاد داشته‌باشید که] قرآن از پیش این واقعه را گوشزد نموده‌بود. همان کتابی که پیوسته در خانه‌های شماست، و صبح و شامگاه با صدای بلند و زمانی آهسته و با الحان مختلف به‌تلاوت آن می‌پردازید. در این مسیر انبیاء پیشین هم واقع شده‌بودند؛ چرا که مرگ فرمان تخلّف‌ناپذیر الهی است: «جز این نیست که محمّد پیامبری است که پیش از او پیامبران دیگری هم بوده‌اند، اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود بازمی‌گردید؟ بازگشت هرکس زیانی را متوجّه ذات حقّ نخواهدکرد. خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهدداد.»

هیهات! پسران قیله (ای قبیله‌های اوس و خزرج)، پیش چشمان شما میراث پدرم ببرند! حرمتم بشکنند! درحالی که شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید، و این واقعه نقل محافلتان است و اخبارش به شما می‌رسد. امّا شما بی‌هوشان خاموش نشسته‌اید؟ درحالی که سرباز و نیروی بسیار دارید با ساز و برگ فراوان، و تجهیزات دارید با سلاح و سپر بی‌شمار. دعوتم را می‌شنوید و پاسخ نمی‌گویید! فریاد من در میان شما طنین‌افکن است، امّا چه‌سود که به‌فریاد نمی‌رسید. درحالی که شما در شجاعت زبانزدِ خاصّ و عام، در خیر و صلاح شهرهٔ آفاق و برگزیدگان قبایل و اقوامید. و نزد ما اهل‌بیت از بهترین مردمان محسوب می‌شدید.

با عرب درگیر شده، رنج و محنت فراوان تحمّل کردید. شاخهای گردنکشان را شکستید و با جنگجویان قَدَر دست‌وپنجه نرم‌نمودید. شما بودید که پیوسته همگام با ما، در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید؛ تا اینکه آسیاب اسلام بر محور وجود ما به‌گردش درآمد و شیر دو پستان مادر روزگار رو به‌فزونی نهاد. نعرهٔ مشرکان گلوگیرشان شد، لهیب دروغ فروکش کرد، آتش کفر بی‌فروغ شد،

فراخوانی به جدایی و تفرقه بازایستاد و دین نظام یافت. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فروبستید؟ و حقایق را پس از آشکارشدن مکتوم می‌دارید؟ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان راه شرک پیشه کردند؟ «آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول نمودند و بر ضدّ شما دشمنی آغاز کردند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خدا بترسید و بس.»

امّا می‌بینم که به تن‌آسایی خو گرفته‌اید، و کسی را که از همه برای زعامت و ادارهٔ امور مسلمانان شایسته‌تر است، دور ساخته‌اید، و به آسودن در گوشه‌ای دنج و خلوت تن‌داده‌اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی‌تفاوتی روی آورده‌اید. آری، آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده‌بودید، به‌سختی از گلو برآوردید! «اگر شما و همهٔ روی زمین کافر گردند، خدا بی‌نیازی در خور ستایش است.»

من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. امّا می‌دانم مردمی خوار و در چنگال زبونی گرفتار و خیانت‌پیشه هستید و قلبهای شما بدان گواه است. چه کنم که دلی پرخون دارم. زین رو، بازداشتن زبان شکایت، از طاقتم برون است! اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زند، برون ریختم، تا با شما اتمام حجّت کنم و عذری برای کسی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر، مجروح و پای آن، تاول کرده و سوراخ است؛ داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خدا، و رسوایی ابدی با او همراه است. امّا شما را آسوده نخواهد گذارد تا به‌آتش خشم خداوندی بیازارد. «آتشی که هردم فروزد و دل و جان را بسوزد.» آنچه می‌کنید در نزد خدا حاضر است «و ستمکاران به‌زودی درمی‌یابند که به چه مکانی باز می‌گردند». من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب

الهی برحذر می‌داشت. آنچه در توان دارید، انجام دهید. «ما نیز به‌وظیفهٔ خود عمل می‌کنیم. شما انتظار بکشید، ما نیز منتظر می‌مانیم.»

پس ابوبکر، عبدالله‌بن عثمان در آن جمع پاسخ دختر پیامبر را چنین داد:

ای دخت پیغامبر خدا! پدرت غمخوار مؤمنین بود و بر آنان چون دایه‌ای مهربان، و دشمن کافران بود و نشانی از قهر یزدان. اگر در نسب او دقیق گردیم می‌یابیم که او پدر توست، و نه پدر دیگر زنان، برادر پسرعم توست نه دیگر مردان. در دیدهٔ پیامبر، او (علی) از همهٔ خویشان برتر، و در کارهای بزرگ او را یاور بود. جز سعادتمند شما را دوست نمی‌دارد و جز بدکار شما را دشمن نمی‌خواند؛ چراکه شما خاندان پاک رسولید و برگزیدهٔ خوشنامان جهان. شما ما را به خیر و صلاح راهبر، به‌سوی جنّت و رضوان راهنما بودید.

و تو، ای برگزیدهٔ بانوان، ای دخت بهترین فرستادگان! در گفتارت راستگو و در وفور عقلت پیشگامی، هرگز از حقّت برکنار نخواهی‌بود و در راستی گفتارت شک نخواهیم نمود.

امّا به خدا سوگند، که من گامی فراتر از آنچه که رسول خدا فرمود، ننهادم و جز به‌رخصتی که او فرموده‌بود، اقدام نکردم. بدان که راهبر قبیله به خیل و خویشان خود از سر دروغ چیزی نمی‌گوید. من خدا را به‌شهادت می‌طلبم، که خدا بر این گواهی مرا کفایت می‌کند. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «ما پیامبران، دینار و درهم و خانه و مزرعه به‌ارث نمی‌گذاریم، بلکه آنچه بر جای می‌نهیم، کتاب و حکمت و دانش و نبوّت است و آنچه طعمه و وسیلهٔ ارتزاق داریم بر دوش ولیّ امر بعد از ما می‌باشد، که هرگونه بخواهد، درباره‌اش حکم می‌کند.»

و ما آنچه راکه تو در طلب آن هستی، در مصرف خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن به میدان کارزار رفته به جهاد با کفّار برخیزند و بر

سرکشان بدکار فایق آیند. من این‌کار را به‌اتّفاق تمامی مسلمانان به‌انجام رساندم و در این‌کار یک‌تنه وارد نگردیدم و بر رأی و نظر خود مستبدّانه عمل ننمودم. اینک، این حال من و این مال من؛ برای تو و در اختیار تو. نه از تو دریغ داشته و نه برای دیگری انباشته‌ام. تو بانوی امّت پدر خود و درخت بارور و پاک، برای فرزندان خود هستی. انکار فضایلی که خاصّهٔ توست، نخواهدشد و از شاخه و ساقهٔ تو فروگذار نتوان نمود. حکم تو در آنچه که من آن را مالکم، نافذ است. امّا تو خود روا می‌داری در این باب خلاف گفتار پدرت عمل نمایم؟

حضرت علیهاالسلام در پاسخ او فرمودند:

هرگز پیامبر خدا از کتاب الهی رویگردان نبود و نسبت به احکام آن مخالف نبود و مخالف احکامش حکمی نمی‌فرمود؛ بلکه پیوسته، او پیرو قرآن بود و در طریق سوره‌ها [ی قرآن] راه می‌پیمود. آیا در سر دارید مکر و غدر را به‌زور پیرایهٔ او کنید؟ مشی شما پس از رحلت او همچون دامهایی است که در زمان حیات برای هلاکتش گسترده می‌گشت. این کتاب خداست که میان من و شما به‌دیدهٔ انصاف حکم خواهدنمود؛ چرا که مبیّن حق و باطل است. این کتاب می‌گوید: «... که وارث من و خاندان یعقوب باشد.» و «سلیمان از پدرش داود ارث بُرد.» [می‌بینید که] خداوند در آنچه که مربوط به سهمیه است، بیانی روشن دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره‌هایی که از برای مردان و زنان مقرّر فرموده، به‌تفصیل سخن رانده است، که جای بهانه‌گیری برای پیروان باطل ننهاده و گمان و شبهه را از ذهن گمراهان زدوده است. پس این چنین نیست که شما می‌گویید «بلکه نفس شما کاری را در انظارتان آراسته‌است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خدا را در این‌باره باید به‌مدد طلبید.»

ابوبکر پاسخ داد:

خدای راست گفت و فرستادهٔ او راستگو بود و دخت پیامبرش هم نیز

گفتاری از سر صدق دارد. تو کنز حکمت، قلب هدایت و رحمت و ستون دین هستی. سخن حقّ تو را دور از حقیقت نمی‌دانم و در مقام انکار و عیب‌جویی از آن برنمی‌آیم. اینک، این مسلمانان حَکَم میان من و تو. این قلّاده‌ای که به گردن آویخته‌ام، آنان به گردنم انداخته‌اند و آنچه را که تصرّف نموده‌ام، به‌اتّفاق ایشان بوده‌است. نه اظهار کبر و بزرگی می‌نمایم و نه بر رأی خویش پای می‌فشارم و نه آنچه را که به‌تصرّف درآورده‌ام، از برای خود برداشته‌ام؛ که اینان شاهد صدقِ ادعایم هستند.

پس از اتمام سخن ابوبکر، حضرت علیهاالسلام نگاهی به مردم افکنده چنین فرمودند:

ای مردم! که برای شنیدن سخن بیهوده در شتابید، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می‌گیرید.

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند [نمی‌اندیشید]، یا بر دلهایشان [دلهایتان] قفلهاست؟» خیر، بلکه این کردار زشت شماست که بر صفحهٔ دلهایتان تیرگی کشیده، گوشها و چشمهایتان را فراگرفته است. شما مآل‌اندیشی کردید و آیات قرآن را تأویل نمودید و به بد راهی رهنمون شدید و بد معارضه کردید. به خدا سوگند، تحمّل این بار برایتان سنگین و سرانجامی مالامال از وِزر و وَبال در پیش دارید. آنگاه که پرده‌ها به‌کناری رود، خسران این امر برای شما آشکار می‌گردد.

«و از خدا بر ایشان چیزهایی آشکار شود که هرگز حسابش را نمی‌کردند.» «و آنجا آنان که بر باطل بوده‌اند، زیان خواهنددید.»

سپس به روضه و قبر پدر نگریسته فرمودند:

۱) رفتی و پس از تو فتنه‌ها برخاست، که اگر تو می‌بودی آنچنان بزرگ رخ نمی‌نمودند.

۲) همچون زمینی باران از دست داده، ما تو را از کف دادیم. [قوم و ملت تو از هم پاشیدند] و ارزشها در قومت به‌هم ریخت. بیا و ببین کـه چگـونه از راه مستقیم منحرف شده‌اند.

۳) هرخاندانی اگر در نزد خدا قـرب و مـنزلتی داشت نـزد بـیگانگان هـم محترم بود، جز ما خاندان.

۴) تا از این سرا به دیگر سرای رخت بربستی و خاک میان ما و تو جدایی افکند؛ مردانی از قومت راز دل خود را برملا ساختند.

۵) چون فقدان تو را مشاهده نمودند بر ما یورش آورده خفیفمان نمودند و هرچه زمین از تو ارث برده‌بودیم، غصب شد.

۶) پدر! تو ماه شب چهارده و چراغ فروزان زندگانی ما بودی، که از جانب خداوند بر تو کتبی چند فرود می‌آمد.

۷) جبرئیل با آیاتی از قرآن همدم و مونس ما بود. امّا تو رفتی و خیرها از ما پوشیده شد.

۸) ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بربندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مرده‌بودیم.

۹) بـه‌راسـتی مـا بـلادیدگان در دام مـصیبتی گـرفتار آمـدیم کـه هـیچ مصیبت‌زده‌ای در عرب و عجم بدان مبتلا نگردیده‌بود.

درحالی‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌انتظارنشسته‌بود وبرای سرزدن‌آفتاب‌جمالش لحظه‌شماری می‌کرد؛ بانوی بانوان علیهاالسلام به خانه مراجعت نـمود و بـا مشـاهدهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین فرمود:

ای پسرابوطالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون مظنونین، در گوشهٔ خانه نشسته‌ای؟ [تو همانی که] شاه‌پرهای شاهین را شکستی، حال چه شد که دست خوش پرهای کوچک شده‌ای؟ پسر ابوقحافه عطیّهٔ پدر را از من و

نان خورش از دو فرزندم سلب کرد. آشکارا بهدشمنی من برخاست و از لجاج‌وعناد خود روی‌برنتافت. چندان‌که انصار از من بریدند و مهاجران دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذارکردند. در دفع ترکتازی او نه یاوری دارم و نه مددکاری. خشم فروخورده، از سرای بیرون‌شدم و خوار بازگشتم. آن‌روزکه منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان‌روز خود را در مضیق ذلّت افکندی و چهرهٔ فروتنی‌وخواری بر خاک ساییدی. تو شیرمردی‌بودی‌که گرگان‌را درهم‌شکستی؛ درحالی‌که امروز در به‌روی خود بستی. آیا نمی‌توانی گوینده‌ای را از گفتار بیهوده‌اش بازداری و یا با ابطال باطل، نفع و فایده‌ای به من عایدگردانی چراکه قدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش لختی پیش از این خواری مرده بودم! اگر سخن به‌تندی گفتم و یا از یاری‌نکردنت برآشفتم از خدا پوزش می‌طلبم. وای بر من! هربامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی‌دارد و هرمغرب به‌هنگام غروب خورشید این کلام در وجودم طنین‌انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم، جز آنکه شکایت به‌نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بارالها! نیرویت از همه‌کس فزونتر و عذاب و عقابت از حوصله بیرون است، تو خود داد من بستان!

مولای متقیان دلداری می‌دهد

فقالَ لَها أميرُالمؤمِنينَ ﷺ:

لَا وَيْلَ لَكِ، بَلِ ٱلْوَيْلُ لِشَانِئِكِ، نَهْنِهِي عَنْ وَجْدِكِ، يَا ٱبْنَةَ ٱلصَّفْوَةِ، وَ بَقِيَّةَ ٱلنُّبُوَّةِ، فَمَاوَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَخْطَـأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُـنْتِ تُرِيدِينَ ٱلْبُلْغَةَ فَرِزْقُكِ مَضْمُونٌ وَ كَفِيلُكِ مَأْمُونٌ، وَ مَا أُعِدَّ لَكِ خَيْرٌ مِمَّا قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْتَسِبِي ٱللهَ.

فَقَالَتْ ﷺ: حَسْبِيَ ٱللهُ وَ نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ، وَ أَمْسَكَتْ.

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود:

ای دختر برگزیدهٔ عالمیان! و یادگار مهتر پیمبران! غم مخور، وای‌گفتن متوجّه تو نخواهدبود؛ بلکه از برای دشمن ژاژخای توست. من ز سستی گوشه‌نشین نشدم، بلکه آنچه در توانم بود، به‌کار بستم. اگر نان خورش می‌خواهی روزی تو محفوظ و عهده‌دارش [از کید و نیرنگ اینان] مأمون و در امان! آنان را به خدا واگذار.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: به‌خدا وانهادم.

خطبهٔ حضرت علیهاالسلام برای زنان مهاجر و انصار

علامهٔ مجلسی رحمه‌الله از شیخ صدوق رحمه‌الله نقل می‌کند که: احمدبن قطّان مرا روایت کرد که: مرا عبدالرحمن‌بن محمد حسینی روایت کرد که: مرا ابوطیّب محمدبن حسین‌بن حمید لَخمی روایت کرد که: مرا ابوعبدالله محمدبن زکریّا روایت کرد که: مرا محمدبن عبدالرحمن مهلّبی روایت کرد که: مرا عبدالله‌بن محمدبن سلیمان، از پدرش، از عبدالله‌بن حسن، از مادرش فاطمه دخت حسین علیه‌السلام روایت کرد که فرمود:

و لمّا مَرِضَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام المَرْضَةَ الَّتِي تُوُفِّيَتْ فِيها وَ ٱشْتَدَّتْ عِلَّتُهَا، إِجْتَمَعَتْ إليها نِساءُ المُهَاجِرِينَ وَ ٱلأَنْصارِ لِيَعُدْنَها، فَسَلَّمْنَ عليها و قُلْنَ لها: كَيفَ أَصْبَحْتِ عَنْ عِلَّتِكِ، يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ؟ فَحَمَدَتِ اللهَ تَعَالَى وَ صَلَّتْ عَلَى أبيها صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ثُمَّ قَالَتْ:

چون فاطمه علیهاالسلام مریض شد به‌مرضی که موجب شهادت آن حضرت گردید به‌هنگام شدت‌یافتن بیماریش گروهی از زنان مهاجر و انصار به‌عیادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام کرده گفتند: ای دختر رسول‌خدا! وضع بیماریت

چگونه است و با آن چه می‌کنی؟ آن حضرت ستایش خداوند سبحان کرده بر پدرش درود فرستاد، و سپس گفت:

أَصْبَحْتُ، وَ ٱللهِ، عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبْحًا لِفُلُولِ ٱلْحَدِّ وَ ٱللَّعِبِ بَعْدَ الجِدِّ، وَ قَرْعِ ٱلصَّفَاةِ، وَ صَدْعِ الْقَنَاةِ، وَ خَطَلِ ٱلْآرَاءِ، وَ زَلَلِ ٱلْأَهْوَاءِ وَ ﴿لَبِئْسَ مَاقَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي ٱلْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾[1] لَاجَرَمَ، وَٱللهِ لَقَدْقَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا، وَ حَمَّلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا، وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَتَهَا، فَجَدْعًا وَ عَقْرًا وَ ﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ﴾[2]. وَيْحَهُمْ، أَنَّى زَعْزَعُوهَا عَنْ رَوَاسِي ٱلرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ ٱلنُّبُوَّةِ وَ ٱلدَّلَالَةِ، وَ مَهْبِطِ ٱلرُّوحِ ٱلْأَمِينِ، وَ ٱلطَّبِنِ بِأُمُورِ ٱلدُّنْيَا وَ ٱلدّينِ، ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ﴾[3]

وَ مَا ٱلَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي‌ٱلْحَسَنِ؟! نَقَمُوا مِنْهُ وَ ٱللهِ نَكِيرَ سَيْفِهِ، وَ قِلَّةَ مُبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ، وَ نَكَالَ وَقْعَتِهِ، وَ تَبَحُّرَهُ فِي كِتَابِ ٱللهِ، وَ تَنَمُّرَهُ فِي ذَاتِ ٱللهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ تَاللهِ، لَوْ مَالُوا عَنِ ٱلْمَحَجَّةِ ٱللَّائِحَةِ، وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ ٱلْحُجَّةِ ٱلْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَ ٱيْمُ ٱللهِ لَوْ تَكَاَفُّوا عَنْ زِمَامٍ نَبَذَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ ٱللهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله لَاعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَبِهِمْ سَيْرًا سُجُحًا لَايُكْلَمُ خِشَاشُهُ، وَ لَايَكِلُّ سَائِرُهُ، وَ لَايَمَلُّ رَاكِبُهُ، وَ لَأَوْرَدَهُمْ مَنْهَلًا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا فَضْفَاضًا، تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ، وَ لَايَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ، وَ لَأَصْدَرَهُمْ بِطَانًا، وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا، وَ لَمْ‌يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ ٱلْغِنَى

---

۱ ـ مائدة، ۵: ۸۰.

۲ ـ هود، ۱۱: ۴۴، (فبعدًا) مؤمنون، ۲۳: ۴۱.

۳ ـ زمر، ۳۹: ۱۵.

بِطَائِلٍ، وَ لَایَحْظَى مِنَ ٱلدُّنْيَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَيِّ ٱلنَّاهِلِ، وَ شُبْعَةِ ٱلْكَافِلِ، وَ لَبَانَ لَهُمُ ٱلزَّاهِدُ مِنَ ٱلرَّاغِبِ، وَ ٱلصَّادِقُ مِنَ ٱلْكَاذِبِ، [وَ لَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَ ٱلْأَرْضِ، وَ سَيَأْخُذُهُمُ ٱللّٰهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ]

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَى ءَامَنُوا وَ ٱتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَ ٱلْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[1] ﴿وَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾[2]

أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ، وَ مَاعِشْتَ أَرَاكَ ٱلدَّهْرُ عَجَبًا ﴿وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ﴾[3] لَيْتَ شِعْرِي، إِلَى أَيِّ لَجَإٍ لَجَؤُوا، وَ إِلَى أَيِّ سِنَادٍ ٱسْتَنَدُوا، وَ عَلَى أَيِّ عِمَادٍ ٱعْتَمَدُوا، وَ بِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا، وَ عَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ ٱحْتَنَكُوا ﴿لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ﴾[4] وَ ﴿بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾[5]

إِسْتَبْدَلُوا وَ ٱللّٰهِ ٱلذُّنَابَى بِالْقَوَادِمِ، وَ ٱلْعَجُزَ بِالْكَاهِلِ، فَرَغْمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾[6] ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَايَشْعُرُونَ﴾[7] وَيْحَهُمْ! ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَايَهِدِّي إِلَّآ أَنْ يُهْدَى فَمَالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[8]

---

۱ ـ اعراف، ۷: ۹۶.
۲ ـ زمر، ۳۹: ۵۱.
۳ ـ رعد، ۱۳: ۵.
۴ ـ حج، ۲۲: ۱۳.
۵ ـ کهف، ۱۸: ۵۰.
۶ ـ کهف، ۱۸: ۱۰۴.
۷ ـ بقرة، ۲: ۱۲.
۸ ـ یونس، ۱۰: ۳۵.

أَمَا لَعَمْرِي[۱] لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ رَيْثَمَا تُنْتِجُ ثُمَّ ٱحْتَلِبُوا طِلَاعَ[۲] ٱلْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا، و ذُعَافًا مُـمْقِرًا[۳] هُـنَالِكَ ﴿يَـخْسَرُ ٱلْـمُبْطِلُونَ﴾[۴] وَ يَـعْرِفُ ٱلتَّالُونَ غِبَّ مَاسَنَّ ٱلْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طِيبُوا عَنْ دُنْيَاكُـمْ نَـفْسًا[۵]، وَ ٱطْـمَئِنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَأْشًا، وَ أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ، وَ سَطْوَةِ مُـعْتَدٍ غَـاشِمٍ، وَ بِـهَرْجٍ شَامِلٍ، وَ ٱسْتِبْدَادٍ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ، يَدَعُ فَيْئَكُمْ زَهِيدًا، وَ جَمْعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَ أَنَّى بِكُمْ، وَ قَدْ ﴿عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾[۶]

فأعادت النِّسَاءُ قَوْلَهَا علیهاالسلام علَى رجالِهِنَّ، فجاءَ اليها قومٌ من وُجُوه المهاجرين و الأنـصار مـعتذرين و قـالوا: يَـا سـيِّدةَ النسـاء، لو كـان ابوالحسن علیه‌السلام ذكَر لنا هذا الأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أنْ يُبْرَمَ العهدُ و يُحْكَمَ العَقْدُ لماعدَلْنا عنه إلى غيره!

فقالتْ علیهاالسلام:

إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ، وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ.

حالم به‌گونه‌ای است که از دنیای شما بسی بـیزارم و مـردانـتان را دشـمن می‌دارم! حال و قالشان را آزمودم و از آنچه کردند، بسـی نـاخشنودم و آنـان را به‌کناری نهادم. چراکه چون تیغ زنگارخورده نابرّا و چون نیزهٔ، از قد دو نیم شده، و خداوندان اندیشه‌های تیره و نارسایند.

---

۱ ـ لَعَمْرُ إلَهِكَ
۲ ـ مِلْأ
۳ ـ مُبِيدًا
۴ ـ جاثية، ۴۵: ۲۷.
۵ ـ أَنْفُسِكُمْ
۶ ـ هود، ۱۱: ۲۸، وفى المصحف الكريم: «فَعُمِّيَتْ».

«چه بد ذخیره‌ای از پیش برای خود فرستادند. خشم خدا را به‌جان خریدند و در آتش و نیران پاینده‌اند.»

از سر ناچاری ریسمان امور و وظایف را به‌گردن آنان انداخته، سنگینی و مسئولیت کار را بدانها واگذاردم و ننگ عدالت‌کشی را بر آنها بار کردم. نفرین ابد بر این مکّاران، «دور باشند از رحمت حق این ستمکاران.» وای بر آنان! ز چه رو تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این‌راه خلافت را از پایه‌های نبوّت دورداشتند و از سرایی‌که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند. «به‌هوش! که زیانی بس بزرگ است!» چه سبب گردید تا از علی عیب‌جویی کنند؟ عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش خویش وبیگانه، شجاع و جبان نمی‌شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی‌ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می‌تازد و آنان را به وادی فنا می‌افکند. و برخی را برای عقوبت و سرمشقِ دیگران باقی می‌گذارد. به‌کتاب خدا مسلط و دانا، و خشم او در راه خشنودی خداوند بود. به‌خدا سوگند اگر از طریق آشکار و نمایانِ حق منحرف شده از قبول دلایل و حجتهای روشن و مبیّن، امتناع می‌نمودند آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون می‌شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می‌نمود. سوگند به‌خدا، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور از دستان علی پای می‌فشردند و تدبیر کار را آن‌چنان که پیامبر بدو سپرده‌بود، تحویل او می‌دادند علی آن را به‌سهولت راه می‌برد و این شتر را به‌سلامت به مقصد می‌رساند؛ آن‌گونه که حرکت این شتر رنج‌آور نمی‌شد. علی آنان را به آبشخوری صاف و مملوّ و وسیع راهبر می‌شد که آب از اطرافش سرازیر می‌شد و هرگز رنگ کدورت به‌خود نمی‌گرفت. او آنان را از این آبشخور سیراب به‌درمی‌آورد.

علی خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آنان خوش می‌دارد. اگر او بر مسند می‌نشست هرگز بهره‌ای فراوان از بیت‌المال را به‌خود اختصاص نمی‌داد و از فزونی و ثروت دنیا جز به‌مقدار نیاز برداشت نمی‌کرد، به‌مقدار آبی که تشنگی

را فرو نشاند و خوراکی که گرسنگی برطرف نماید. (در آن هنگام) مرد پارسا، از تشنهٔ حُطام دنیا باز شناخته می‌شد و راستگو از دروغگو متمایز می‌گشت، در این صورت ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده می‌شد؛ و خداوند به‌زودی آنان را به‌سبب اعمال و کردارشان مؤاخذه خواهدکرد. زیرا «اگر ساکنان قریه‌ای ایمان آورده خداترسی پیشه می‌ساختند برکات زمین و آسمان را بر آنان فرومی‌ریختیم. امّا آنان دروغ گفتند و ما آنان را در برابر آنچه که به‌دست آورده‌بودند، گرفتار آوردیم» «و کسانی از اینان که ستم رواداشتند نتیجهٔ سوء کردارشان را به‌زودی خواهنددریافت. آنان هرگز بر ما چیرگی نخواهندیافت.»

بیایید! و بشنوید!

روزگار چه طرفه معجونی در نهان دارد و چه بازیچه‌ها یکی از پس دیگری آشکار می‌سازد.

ای کاش می‌دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده‌اند؟ و کدامین ستون را پشتیبان گرفته‌اند؟ و به کدامین ریسمان تمسّک جسته‌اند؟ و بر چه خاندانی پیشقدم شده، استیلا جسته‌اند؟ شگفتا!

«که بد سرپرستی انتخاب کرده و بد دوستانی برگزیده‌اند.»

«و ستمکاران [که به جای خدا شیطان را اطاعت نمودند] چه بد مبادله کردند.»

اینان روی بال به‌جای پرهای بزرگ دم را قرار داده‌اند، سر را واگذارده دم را اختیار نمودند.

به‌خاک مذلّت ساییده باد بینی قومی که «خیال کردند با این اعمال کار خوبی را انجام داده‌اند. بدانید که آنان فاسدند؛ ولی خود نمی‌دانند.»

وای بر آنان!

«آیا آن کس که مردم را به راه راست فرا می‌خواند، سزاوار پیروی است یا

آن که خود راه را نمی‌داند؟

وای بر شما! چه بد داوری می‌کنید.»

امّا به‌جان خود سوگند که نطفهٔ این فتنه بسته شده‌است. [و شتر این فتنه آبستن شده به‌همین زودی خواهدزایید] انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. پس از این از پستان شتر، خون و زهری که زود هلاک‌کننده است، بدوشید. «در اینجاست که پویندگان راه باطل زیان بینند» و مسلمانانی که در پی خواهندآمد، درمی‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده‌است. قلبتان با فتنه‌ها آرام خواهدگرفت. بشارتتان باد به شمشیرهای کشیده و برّا، و حمله جائر و متجاسر ستمکار، و درهم شدن امور همگان و خودرأیی ستمگران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد، و جمع شما را با شمشیرهایشان درو خواهندکرد. و شما جز میوهٔ حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهدانجامید؟ درحالی که «حقایق امور بر شما مخفی گردیده‌است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن کراهت دارید؟»

زنان حاضر در مجلس سخنان حضرت فاطمه علیهاالسلام را پیش مردان خود بازگو و تکرار کردند. متعاقب آن گروهی از بزرگان و رؤسای مهاجرین و انصار درحالی که اعتذار می‌جستند و اظهار ندامت می‌کردند، نزد حضرت زهرا علیهاالسلام آمدند و به آن حضرت گفتند: ای سرور زنان عالم! اگر ابوالحسن (علی علیه‌السلام) برای ما حقایق را عنوان می‌کرد قبل از آنکه ما با دیگری (ابوبکر) عهد وثیق و پیمان استوار و محکم ببندیم، هرگز از او (علی علیه‌السلام) روی برنتافته به‌دیگری میل نمی‌کردیم.

حضرت علیهاالسلام فرمود:

من مسئولیت بازگویی حقایق را داشتم (نصیحتی بود از من به شما)، حجت را بر شما تمام‌کردم. عذر شما، عذر مقبول و پسندیده‌ای نیست و تقصیر و کوتاهی شما مسلم است و هیچ بهانه و توجیهی بعد از آن متصور نیست.

مصادر خطبه

این خطبه را بزرگان از راویان، اعم از اهل سنت و شیعه نقل نموده‌اند و کتب خود را به ذکر آن زینت بخشیده‌اند و این است اسامی آنان:

۱ ـ علّامه احمدبن ابی‌طاهر معروف به «ابن‌طیفور» که اجدادش از خراسان بودند و در سال ۲۰۴ هجری قمری در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۸۰ هجری قمری بدرود حیات گفت. او در کتاب پرارزش «بلاغات النّساء»، صفحه دوازده گوید: ابوالفضل (مراد خودش می‌باشد) گوید: برای ابوحسین، زیدبن علیّ‌بن الحسین‌بن علیّ‌بن ابی‌طالب[1] صلوات الله

۱ ـ او زیدبن علیّ‌بن الحسین‌بن زید شهیدبن علیّ‌بن الحسین‌بن علیّ‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام است که معاصر با ابوالحسن علیّ‌بن محمّد علیهما‌السلام (امام هادی علیه‌السلام) می‌باشد بنابر آنچه که در صفحه یکصد و هفتاد و پنج کتاب «بلاغات النّساء» آمده: که زیدبن علیّ‌بن الحسین‌بن زید علوی مرا گفت که: زنی بر من گذشت در حالی که من به نماز ایستاده بودم ـ الخ. که به این نکته علّامه حاج شیخ محمّد تقی شوشتری در «قاموس الرّجال» توجّه نموده چون زید شهید در سال ۱۲۸ به شهادت رسید و ابن‌طیفور متولّد ۲۰۴ هجری قمری است که با این وضعیّت امکان مذاکره میان آن دو نبوده است. و جای بسی تعجّب است که بزرگانی چون ابن‌ابی الحدید در گاه نقل این کلام از صاحب بلاغات النساء در جلد شانزدهم، صفحه دویست و پنجاه و دو از شرح نهج‌البلاغه به این مهمّ بی‌توجّه بوده‌اند.

علیهم کلام و خطبه فاطمه علیهاالسلام را در هنگامی که ابوبکر او را از تصرّف فدک منع نمود؛ خواندم و پس از آن اضافه نمودم: مردم می‌پندارند که این خطبه ساختگی است و از کلمات ابوالعیناء[1] است چون «**الْخَبَرُ مَنْسُوقُ الْبَلاٰغَةِ عَلَى الْكَلاٰمِ**»[2] آنگاه به من فرمود: من دیدم که مشایخ آل ابی‌طالب خطبه را از پدرانشان روایت می‌کنند و به فرزندان خود آموزش می‌دهند و همچنین مرا پدرم و او از جدش ـ تااینکه سلسلهٔ سند به فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام می‌رسد ـ این خطبه را برایم حدیث نموده است.

مشایخ شیعه این خطبه را روایت می‌کردند و آن را محور بحث و درس خود قرار می‌دادند پیش ازآنکه جدّ ابوالعیناء قدم به عالم وجود نهد و همچنین حدیث کرده است به آن حسن‌بن علوان از عطیهٔ عوفی که شنید عبدالله‌بن حسن در پیرامون خطبهٔ مذکور با پدر خود سرگرم مذاکرهٔ علمی است. پس از آن ابوحسین گوید: وچگونه این کلام فاطمه را ذکر کرده ومنکر می‌شوند که گوینده‌اش فاطمه علیهاالسلام می‌باشد در حالی که ایشان هنگام مرگ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کلامی از عایشه شنیده‌اند (و یا

---

۱ ـ ابوالعیناء ابوعبدالله محمّدبن قاسم‌بن خلّاد ضریر بندهٔ ابوجعفر منصور است که نسبش از یمامه می‌باشد لیکن در اهواز در سال صد و نود و یک دیده به جهان گشوده و در بصره نشو و نما یافته و دارای محفوظات وسیع، فصاحت و سریع‌الجواب بوده که در سنّ چهل سالگی نابینا گشت و در دویست و هشتاد و سه بدرود حیات گفت.

ابوالعیناء صاحب نوادر و شعر و ادب بود که از ابوعبیده و اصمعی شنیده بود (= تلمّذ کرده بود) (اللمعة البیضاء، ص ۱۴۹) که برخی ذکر کرده‌اند که ابوالعیناء مدّعی بوده این خطبه از اوست و گروهی این گفتار را نقل کرده و صحیح دانسته‌اند (بلاغات النساء، ص ۱۸).

۲ ـ البته کلام صحیح آنست که در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی الحدید آمده است: «**لِأَنَّ الكـلام مَنْسُوقُ الْبَلاٰغَةِ**» یعنی: همانا کلام از نظر بلاغت بر یک سیاق است (و دارای نظم و آهنگ یکنواخت است).

نقل کرده‌اند) که از سخن فاطمه علیهاالسلام شگفت‌انگیزتر است. پس اگر دشمنی آنان با اهل بیت علیهم‌السلام نباشد این کلام را به تحقیق از فاطمهٔ زهرا می‌دانند. آنگاه به ذکر حدیث [= خطبهٔ فدکیه] می‌پردازند.

همچنین همو در صفحهٔ ۱۴ از کتاب «بلاغات النساء» گوید: جعفربن محمد که مردی از سرزمین مصر است و من او را در «رافقه» دیدار کردم، مرا حدیث نمود که: پدرم مرا حدیث نمود که: موسی‌بن عیسی خبر داد که: عبدالله‌بن یونس آگاهم ساخت که: جعفر احمر از زیدبن علی رحمه‌الله و او از عمّه‌اش زینب دختر [صحیح آن است که بگوییم: خواهر حسین یا دختر علی ـ مترجم] حسین علیه‌السلام نقل کرد که: چون خبر تصرف فدک به وسیلهٔ ابوبکر به فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام رسید چادر به سر نمود. . . ـ تا آخر حدیث.

۲ ـ ابن‌ابی الحدید معتزلی در صفحهٔ ۲۵۲ از جلد ۱۶ شرح نهج‌البلاغه‌اش در ذیل کتاب (=نامه) مولا علی علیه‌السلام به عثمان‌بن حنیف می‌گوید: مرتضی گفت: ابوعبدالله مرزبانی خبر داد که: علی‌بن هارون مرا حدیث نمود که: عبیدالله‌بن احمدبن ابی‌طاهر از پدرش خبر داد که . . . (همان مطالبی که ابن‌طیفور در «بلاغات النساء» ذکر نموده، ابن‌ابی الحدید عیناً در اینجا آورده است و در آخر افزوده است که:) سپس حدیث بلند بالایی بر نهج آن حدیث ذکر نمود و پس از دو بیت نخستین از شعر، این ابیات را بیفزود که:

ضٰاقَتْ عَلَيَّ بِلاٰدٌ بَعْدَ مٰا رَحُبَتْ

وَسيمَ سِبْطٰاكَ خَسْفاً فيهِ لِي نَصَبٌ

ـ بعد تو، دنیا بر من تنگ شد پس از آنکه گشاده بود و به دو نوه‌ات ستمی

روا داشته‌اند که برای من دردناک و رنج‌آور است.

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كانَ الْمَوْتُ صـادَفَنا

قَوْمٌ تَمَنَّوْا فَاُعْطُوا كُلَّ مـا طَـلَبُوا

ـ ای کاش پیش از تو مرگ با من برخورد نموده بود. گروهی آرزو کردند و آنچه خواسته بودند به آنان داده شد.

تَـــجَهَّمَتْنا رِجـالٌ وَاسْـتُخُفَّ بِـنا

مُذْ غِبْتَ عَنّا وَكُلَّ الْاِرْثِ قَدْ غَصَبُوا

ـ مردانی با روی ترش کرده به سویمان آمده خوار و خفیفمان نمودند از آن زمان که از ما پنهان شدی و تمامی ارث ما را غصب کردند.

ابوالحسین زید گوید: «ندیدم روزی همچو آن روز آن مقدار مردان و زنان گریان را». مرتضی گوید: و این کلام بر این وجه از طُرُق مختلف و وجوه کثیری نقل شده است که طالبین این مطلب می‌توانند آن را از موضعش اخذ کنند.

همو ـ ابن‌ابی الحدید در صفحه ۲۴۹ کتابش طریق دیگری برای حدیث ذکر کرده می‌گوید: ابوعبیدالله‌بن عمران مرزبانی خبر داد که: محمدبن احمد کاتب حدیث نمود که: احمدبن عبیدبن ناصح نحوی حدیث کرد که: مرا زیّادی حدیث نمود که: شرقی‌بن قطامی از محمدبن اسحاق حدیث نمود که: صالح‌بن کیسان از عُروه و او از عایشه حدیث نمود که عایشه گفت: چون خبر منع فدک به دست ابوبکر به فاطمه زهرا علیها السلام رسید، چادر بر سر کشید ـ تا آخر حدیث.

همچنین در صفحهٔ ۲۱۰ می‌گوید: و تمامی آنچه که در این فصل وارد شده از کتاب ابوبکر احمدبن عبدالعزیز جوهری است که دربارهٔ سقیفه

و فدک تألیف نموده و در آنجا وقایعی را که سبب اختلاف و اضطراب پس از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله شده ذکر کرده است.

ابوبکر جوهری، عالم، محدّث، ادیب، ثقه و پرهیزکار بوده که محدثین او را ستوده‌اند و از مصنفاتش روایت کرده‌اند. . .ابوبکر جوهری گوید: مرا محمدبن زکریا، از جعفربن محمدبن عماره کَندی از پدرش از حسین‌بن صالح‌بن حیّ، از دو مرد از بنی‌هاشم، از زینب دختر علی‌بن ابی‌طالب حدیث نمود. و نیز جعفربن محمدبن علی‌بن الحسین به نقل از پدرش روایت کرد.

ابوبکر گوید: و همچنین مرا عثمان‌بن عمران عُجَیفی، از نائل‌بن نَجیح‌بن عمیربن شمر،[1] از جابر جُعفی، از ابوجعفر محمدبن علی علیهما السلام حدیث نمود.

ابوبکر گوید: و علاوه بر سلسله اسنادگذشته، احمدبن محمدبن یزید، از عبدالله‌بن محمدبن سلیمان، از پدرش، از عبدالله‌بن حسن‌بن حسن مرا حدیث نمود که: همگی گفتند: «**لَمّا بَلَغَ فاطِمَةَ** علیها السلام **اِجماع أبی‌بَکْرٍ عَلیٰ مَنْعِها فَدَکَ، لاثَتْ خِمارَها وَ أقْبَلَتْ فی لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِها**» ـ تا آخر حدیث.

هنگامی که به فاطمه خبر رسید که ابوبکر تصمیم گرفته فدک را از او بگیرد، چادرش را بر سر انداخته به همراه گروهی از خویشاوندانش نزد او آمدند. . . .

۳ ـ علامهٔ لغوی، ابن‌منظور در «لسان العرب» در مادهٔ «لُمَّ» گوید: و در حدیث فاطمه رضوان الله علیها آمده: «**إنّها خَرَجَتْ فی لُمَّةٍ مِنْ نِسائِها**

---

۱ ـ ظاهراً «عمروبن شمر» صحیح است.

تَتَوَّطأُ ذِیْلُها اِلیٰ أبی‌بَکْرَ فَعاتبته...».

آن حضرت در بین گروهی «لمّه» از زنان خویشاوند خود در حالی که چادرش بر زمین کشیده می‌شد، نزدابوبکر رفته به سرزنش و توبیخ او پرداخت....

۴ ـ امام در ادب، ابن‌اثیر در «النهایة» در مادهٔ «لُمَّه» گوید: در حدیث فاطمه آمده است که: «**إنّها خَرَجَتْ فی لُمَّةٍ مِنْ نِسائِها تَتَوَّطأُ ذِیْلُها اِلیٰ أبی‌بَکْرَ فَعاتبته...».**

آن حضرت در بین گروهی «لمّة» از زنان خویشاوندش در حالی که چادرش بر زمین کشیده می‌شد، نزدابوبکر رفته به سرزنش و توبیخ او پرداخت....

۵ ـ مورخ شهیر، علی‌بن حسین مسعودی در «مروج الذهب» در صفحه ۳۱۱ از جلد دوم گوید:... و اخبار کسانی که از بیعت سرباز زدند و آنانی که بیعت کردند، و آنچه که بنی‌هاشم گفتند، و آنچه که از قصه فدک موجود است، و آنچه که اصحاب از نصّ و اختیار در امامت گفته‌اند، و کسی که می‌گوید مفضول بر غیر خود (یعنی فاضل) امام و رهبر گردید، و آنچه که از فاطمه نقل شده در هنگامی که از قبر پدر خود بازمی‌گشت همه از اخباری است که در این کتاب نیاورده‌ایم.

۶ ـ توفیق ابوعلم در کتاب «اهل البیت»، صفحه ۱۵۷ گوید: به زهرا رضوان الله علیها، همچون سایر اهل بیت حظّ وافری از فصاحت و بلاغت عطا شده بود. کلامش مناسب حال و برگزیده، و جامع جمیع جوانب بود که قلوب را به معانیش تصاحب می‌نمود و نفوس را به نحوهٔ بیان و معانی‌اش جاذب بود. او در مادهٔ بیان و گفتار از دیگران فراتر و با

قدرت‌تر بود. او از نظر سلیقه بر آنان پیش و از نظر سرعت انتقال ذهن از همه جلوتر بود که این امور از سخنرانی حضرتش و صحبت دربارهٔ فدک باابوبکر روشن و آشکار می‌گردد.

(سپس به نقل خطبه مذکور در «بلاغات النّساء» می‌پردازد و پس از اتمام خطبه می‌افزاید:) و مشهور از بانوی ما، زهرا رضی الله عنها این است که حضرتش دارای بیانی شیوا و نیرومند بود و در سخنرانی از همگنان گوی سبقت ربوده بود، هرگاه بر فراز منبر می‌رفت قلب‌ها و مشاعر را تکان می‌داد. خطبه و سخنرانی او برای مهاجر و انصار خود آیت و نشانه‌ای است بر اثبات بدیهه گوئی [بدون‌فکر و تأمل قبلی سخن گفتن ـ مترجم] و حضور ذهن حضرت زهرا رضی الله عنها.

۷ ـ محقق معاصر، عمر رضا کحّاله در «أعلام النّساء» جلد چهار، صفحهٔ ۱۱۶ می‌گوید: لَمّٰا أَجْمَعَ اَبُوبَکْرَ عَلیٰ مَنْع فٰاطِمَةِ بِنْتِ رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ فَدَکٍ وَ بَلَغَ ذٰلِكَ فٰاطِمَة، لٰاثَتْ خِمٰارُهٰا ـ بقیّه حدیث.

هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا بگیرد و این خبر به او رسید، او چادرش را بر سر انداخته. . . .

۸ ـ علّامه خبیر، اربلی رحمه الله گوید: هم اکنون سرِ آن داریم که خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام را ذکر کنیم که یکی از بهترین و بدیعترین خطبه‌هاست و بر آن نشانی از نور نبوّت آشکار و درونش بوی خوش ارج رسالت نهفته است که موافق و مخالف آن را نقل نموده‌اند و ما این خطبه را از کتاب «السّقیفه» تألیف ابوبکر احمدبن عبدالعزیز جوهری از عمربن شبّه نقل می‌کنیم آن هم از نسخهٔ قدیمی که بر مؤلّفش قرائت شده و قرائت آن در ربیع الآخر سال سیصد و بیست و دو بوده که از طرق

مختلفی از رجال خود روایت کرده است که: **أنّ فاطمة علیهاالسلام لَمّا بَلَغَها إِجْماعَ أَبي بَكْر عَلىٰ مَنْعِها فَدَكاً لاثَتْ خِمارُها وَ أَقْبَلَتْ في لَمِيْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِها** ـ تا آخر حدیث.[۱]

۹ ـ شیخ بزرگوار ما، علّامه محمّد باقر مجلسی رحمه‌الله گوید: بدان، این خطبه از آن خطبی است که اوّلاً مشهور است و ثانیاً خاصّه و عامّه آن را با اسانیدی که‌یکدیگر را تأیید می‌کنند نقل کرده‌اند... و ما اسانید آن را در اینجا آورده‌ایم تااینکه‌آشکار گردد و این خطبه با اسانید فراوانی روایت شده است... شیخ صدوق رحمه‌الله برخی از فقرات این خطبه راکه به علل تعلّق دارد در کتاب «علل الشرایع» از ابن‌متوکّل، از سَعْد آبادی، از بَرْقی، از اسماعیل‌بن مِهران، از احمدبن محمّدبن جابر، از زینب دختر علی علیه‌السلام نقل می‌کند.

گفت: و خبر داد ما را علیّ‌بن حاتم، از محمّدبن مسلم، از عبدالجلیل باقِطانی، از حسن‌بن موسی خَشّاب، از عبداللّه‌بن محمّد علوی، از مردانی از اهل بیتش، از زینب دختر علی علیه‌السلام، از فاطمه علیهاالسلام که: (خطبهٔ فدک تا به آخر)

و همچنین علیّ‌بن حاتم، از ابن‌أبی عمیر، از محمّدبن عِماره، از محمّدبن ابراهیم مصری، از هارون‌بن یحیی، از عبیداللّه‌بن موسی العبسی، از حفص أحمر، از زیدبن علی، از عمّه‌اش زینب دختر علی علیهماالسلام از فاطمه علیهاالسلام؛ مرا خبر داد که...

سیّدبن طاوس رحمه‌الله در کتاب «الطرائف» در قسمت شکایت و احتجاج، این خطبه را از شیخ اسعدبن شفروه در کتاب «الفائق» از شیخ

---

۱ ـ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۹.

معظّم، احمدبن موسی‌بن مردویه اصفهانی که در نزد ایشان حافظ و ثقه می‌باشد؛ نقل می‌کند.[۱]

۱۰ ـ علّامه سیّد عبدالحسین شرف الدّین رحمه‌الله **گوید:** گذشتگان از اولاد فاطمه و علی خطبهٔ حضرت علیهاالسلام را از پیشینیان خود و آنان ازگذشتگان خود نقل کردند تااینکه امروزه این خطبه دست به دست به ما رسیده است و ما، فاطمیّون از پدران خود روایت می‌کنیم و پدران ما هم همچون ما از پدرانشان، و این نحوه روایت کردن در تمامی قرون ادامه دارد تا زمان ائمّه از اولاد علی و زهرا علیهماالسلام ، و شما می‌توانید آن‌را درکتاب «احتجاج» مرحوم طبرسی و کتاب «بحارالانوار» علّامه مجلسی ببینید. از بزرگان و أعلام اهل تسنّن، ابوبکر احمدبن عبدالعزیز جوهری در کتاب «السّقیفه» و «فدک» به طرقی که برخی از آنها به بانو زینب، دختر علی علیه‌السلام می‌رسد و برخی دیگر از آن طرق و اسانید به امام محمّد باقر علیه‌السلام و بعضی به عبدالله‌بن حسن‌بن حسن می‌رسد که همگی از زهرا علیهاالسلام نقل می‌کنند کما اینکه در صفحه هشتاد و هفت از مجلّد چهارم از شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی الحدید مهر تأیید بر این مطلب نهاده شده است و علاوه بر این، ابوعبیدالله محمدبن عمران مرزبانی با سلسلهٔ سند خود که به عروة‌بن زبیر می‌رسد از عایشه که او سخن خود را در مقام إسناد به زهرا علیهاالسلام می‌رساند، این موضوع را روایت می‌کند که در صفحهٔ نود و سه کتاب فوق الذّکر مسطور است. همچنین در صفحهٔ نود و چهار کتاب فوق الذّکر، مرزبانی با اسناد به ابوحسین زیدبن علی‌بن حسین‌بن علیّ‌بن ابی‌طالب که او از پدرش و پدرش از جدّش تااینکه

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۸، طبع کمپانی، ص ۱۰۸ ـ ۱۰۹.

سند به فاطمهٔ زهرا علیها السلام می‌رسد روایت سابق را نقل می‌کند و از زبان زید می‌گوید که: زید می‌گفت: مشایخ آل أبی طالب را دیدم که این خطبه را از پدرانشان نقل می‌کردند و آن را به فرزندانشان آموزش می‌دادند.[۱]

۱ ـ النّصّ و الاجتهاد، مورد هفتم، پاورقی صفحه ۱۰۶ ـ ۱۰۷.

گفتار بزرگان در شأن خطبه

۱ ـ علّامه، محقّق اربلی گوید: . . چون این خطبه و سخنرانی عقول را به وادی تحیّر می‌افکند و فصحاء را به عجز و ناتوانی در می‌غلتاند. . . همانا این سخنرانی از نیکوترین خُطَب و بدیع‌ترینشان است که آن را هاله‌ای از نور نبوّت در برگرفته و از فحوایش بوی خوشی از ارج رسالت به مشام می‌رسد.[1]

۲ ـ شیخ‌الاسلام، علامهٔ مجلسی رحمه‌الله **گوید:** اکنون به شرح این خطبه غرّا که از بانوی بانوان، ـ درود خدا بر او باد ـ ساطع گردیده و از شگفتی و شگفت‌آوری آن عقول فصحا و بلغا سرگردان شده است می‌پردازیم.[2]

۳ ـ علامه سیّد محمّدتقی رضوی قمی گوید: من از ازمنهٔ گذشته اشتیاق وافری در نظر به این خطبهٔ مشهور غرّا داشتم که منتسب به بانوی بانوان، محبوب آقای پیامبران، همسر آقای برگزیدگان، مامِ پیشوایانِ سرکردگان، شفیعه به روز واپسین، فاطمهٔ زهرا ـ که از جانب

---

۱ ـ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۳ و ۴۷۹.

۲ ـ بحارالانوار، ج ۸، طبع کمپانی، ص ۱۱۴.

خدا بر او هزاران درود و ثنا باد ـ می‌باشد، چون از انشاء همچون آن یا قریب به مضامین آن زبان بلغا و ادبا به عجز و ناتوانی افتاده و ادراک کُنه و ضمیر آن و رسیدن به دقایقش حکما و هوشمندان برگزیده را به تَعَب و سختی انداخته. چرا اینگونه نباشد؟ در حالی که از زبان عصمت الهی تراویده و از چراغدان نبوّت مصطفوی درخشیده و از مخزن اسرار مرتضوی فرو ریخته و از نور زهرای زکیّه فروزان شده و از منبع حِکَم ربّانی سرازیر گشته است...[۱]

۴ ـ همو گوید: بدان که این خطبهٔ غرّا و درّهٔ بیضا خطبه‌ای است در اعلا مراتب فصاحت و غایت بلاغت، از جهت سلامتِ الفاظ و غرابتِ مضامین و قوّتِ معانی به همراهی آنچه که بر آن است از حیث بها و جلالت، همسانی و پیشگفتار به گونه‌ای که اگر کوههای برافراشته مورد خطابش قرار گیرند خواهی دید که سر به زیر افکنده و از هم شکافته می‌شوند، اگرچه در آن قلبهای سخت که چون سنگ بودند اثری بر جای ننهاد. کلام در این خطبه دون کلام خالق و فراتر از گفتار مخلوق است و مصداق این مثل است که: «هر درختی را اخگری است و درختان مَرخ و عِفار آتش گیرنده‌ترند» که نسبتش با سایر کلمات فصیح چون نسبت کواکب نورانی افلاک به سنگ ظلمانی زمینی می‌ماند که هاله‌ای از نور فرایش گرفته و بوی خوش ارج رسالت از او ساطع است، و حقّ هم همین است که این خطبه بدین‌گونه و مثال باشد چون «**المٰالُ يَشْبَهُ صاحِبَهُ**» است و اثر بر سبیل مؤثر می‌باشد؛ چون این خطبه از پارهٔ تن رسول خدا، سلالهٔ نبوّت، عصارهٔ فتوّت، صدّیقهٔ کبرا، انسیّهٔ حورا،

---

۱ ـ الدّرّة البیضاء، ص ۱.

چراغدان نور، مام پیشوایان سرکردگان و نجبا، بـانوی بـانوان، فـاطمهٔ زهرا علیها السلام صادر گردیده است.[۱]

۵ ـ امام، سیّد عبدالحسین شرف‌الدّین رحمه الله **گـوید:** و بـرای زهـرا علیها السلام حجّت‌های بالغه‌ای است و دو خطبه‌اش در این مورد (فدک) زبانزد عام و خاص است که اهل بیت، فرزندان خود را وادار به از بَر نـمودن ایـن خطبه می‌نمودندهمچنانکه آنان را به از بَر کردن قرآن ترغیب و تشویق می‌نمودند.[۲]

---

۱ ـ الدّرة البیضاء، ص ۲.

۲ ـ المراجعات، مراجعهٔ ۱۰۳.

انگیزه و هدف حضرت زهرا سلام الله علیها

از ایراد خطبه

۱ ـ استاد باقر مقدّسی گوید: در اینجا مجموعه اهدافی که فاطمه زهرا علیهاالسلام را در مواضعش ثابت‌قدم گردانید، ذکر می‌کنیم:

اوّل ـ حضرت زهرا علیهاالسلام خواهان بازگرداندن حقّش بود که به زور غصب شده بود و این مطلب، امری است طبیعی که هر انسانی که حقّش غصب شده باشد خواستار بازگرداندن حقّ خود از راههای شرعی می‌باشد.

دوّم ـ حزب حاکم آن روز بر تمامی حقوق سیاسی و اقتصادی بنی‌هاشم مستولی شده بود و کلیّه امتیازات مادّی و معنوی آنان را مُلغی نموده بود و شاهد بر این نظریّه سخن عمربن خطّاب است که در خطاب به ابن‌عبّاس چنین می‌گوید: «آیا می‌دانی که چرا پس از فوت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم قوم شما (قریش) را سراغ شما نیامدند؟ چون نمی‌خواستند ـ و در هراس بودند ـ که نبوّت و خلافت در شما بنی‌هاشم جمع گردد و بدین دستاویز بر قوم خود فخر و مباهات کنید». از این رو قریش به این امر اهتمام نمود و در این زمینه موفّق شد.[1]

---

۱ ـ ابن‌ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۲، ص ۵۳ [و] طبری در «تاریخ الملوک و السیر»، ج ۵، ص ۱۳ این واقعه را ذکر نموده‌اند.

از نظر اموال هم بنی‌هاشم را از فدک، که میراث و خمس ـ سهم ذوی القربی ـ بود منع نمودند و ایشان را چون دیگر مردم پنداشته، آنان را از حقوق خود محروم نمودند.

بنی‌هاشم هم که در رأس آنان علیّ بن ابی‌طالب قرار داشت قادر به مطالبه حقّ خود نبودند در نتیجه فاطمه علیهاالسلام به تنهائی به مطالبهٔ حقّ خود و بنی‌هاشم برخاست و در دفاع از حقّ از کف رفته آنان اعتماد بر فضل و شرف و نزدیکی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود [که شاید این مطالب تأثیری در احقاق حقّ داشته باشند غافل از اینکه گرگان این بیشه درّنده‌تر از آنند که عقول توان درک آن را داشته باشند ـ مترجم] و با استناد به این نظر که زنان در برخی از مواقع مؤثّرتر از مردان می‌باشند قدم به جلو نهاد که روشن است اگر زهرا علیهاالسلام توان استرداد حقوق خود را داشت حقوق بنی‌هاشم هم به آنان مسترد می‌شد.

سوّم ـ هدفی که فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام از مطالبهٔ سریع فدک دنبال می‌نمود ایجاد زمینه‌ای بود تا بتواند حقّ همسرش را که پایمال شده بود از چنگ آنان بدر آورد. در واقع فدک و خلافت با هدفی که حضرت دنبال می‌نمود، دوشادوش یکدیگر بودند به گونه‌ای که فدک عنوان بزرگ و معنای وسیعی یافت و از فدکی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان یک ده و آبادی زراعی که محدود به حدودی بود چیزی باقی نماند، بلکه اکنون هم معنای خلافت و تمامی رقعه‌های اسلامی گردیده است.

آنچه بر این گفتار ما مهر صحّت می‌زند تحدیدی است که پیشوایان ما از فدک نموده‌اند. علی علیه‌السلام در زمان و عصر خود در تحدید فدک فرمودند: از یک سو به کوه احد، از سوی دیگر عریش مصر، از دیگر سو

تا ساحل دریا و از جانب چهارم به دَوْمَةُ الْجَنْدَل[۱] منتهی می‌گردد که این حدود، حدود تقریبی عالم اسلام در آن روز بود.

امّا امام موسی‌بن جعفر، حضرت کاظم علیه‌السلام در تحدید حدود فدک پس از آنکه هارون‌الرّشید حضرت را اصرار به باز پس گرفتن فدک نمود؛ فرمودند: آن را پس نمی‌گیرم مگر آنکه تمامیش را دهید. هارون‌الرّشید گفت: حدودش چه مقدار است؟ حضرت فرمودند: از یک سمت عدن، از سمت دیگر سمرقند، از جانب سوّم آفریقا و از سوی چهارم ساحل دریا از جائی که خزر و بلاد ارمنی در کناریکدیگرند. رشید به حضرت گفت: دیگر برای ما چیزی باقی نمی‌ماند (که ما بر آن حکم برانیم).[۲] یعنی رشید با این بیان قصد دارد بگوید که شما تمامی رقعهٔ اسلامی در زمان عبّاسیان را طلب نموده‌اید.

امام فرمودند: پس برایت روشن شد که اگر من فدک را تحدید کنم تو آن را باز نخواهی گرداند.

پس فدک تعبیر دومی از خلافت اسلامی است و زهرا علیهاالسلام آن را مقدّمه و پیش‌درآمدی برای رسیدن به خلافت قرار داده بود و قصد آن داشت که خلافت را از طریق فدک مسترد دارد.

و از اموری که دلالت بر این معنا دارد تصریحاتی است که صدّیقهٔ طاهره در خطبه‌اش در حقّ علی و کفایت و جهادش دارد. حضرت علیهاالسلام در فرازی از خطبه‌ای که در مسجد رسول خدا ایراد نمود چنین می‌فرماید:

---

۱ ـ مجمع البحرین، مادّه «فدک».

۲ ـ أعیان الشیعة، قسم سوم، از جلد چهارم، ص ۴۷ [به نقل از:]، ربیع الأبرار زمخشری.

فَاَنْقَذَكُمُ اللهُ بِاَبي مُحَمَّدٍ، بَعْدَ اللَّتَيّا وَ الَّتي، وَ بَعْدَ اَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ الرِّجالِ وَ ذُؤْبانِ الْعَرَبِ وَ مَرَدَةِ اَهْلِ الْكِتابِ، كُلَّما اَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اَطْفَأَها اللهُ اَوْ نَجَمَ قَرنٌ لِلشَّيْطانِ، اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ اَخاهُ (علياً) في لَهَواتِها، فَلاينْكَفِىءُ حَتّى يَطَأَ صِماخَها بِاَخْمَصِهِ وَ يُخْمِدَ لَهَبَها بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً في ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً في اَمْرِاللهِ، قَريباً مِنْ رَسُولِ اللهِ، سَيِّدَ اَوْلِياءِ اللهِ، مُشَمِّراً ناصِحاً، مُجِدّاً كادِحاً، وَ اَنْتُمْ في رِفاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ وادِعُونَ فاكِهُونَ آمِنُونَ تَتَرَبَّصُون بِنَا الدَّوائِرَ وَ تَتَوَكَّفُونَ الْاَخْبارَ وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ وَ تَفِرُّونِ مِنَ الْقِتالِ.

پس خداوند تبارک و تعالی محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله [پیام‌آور خود] را به‌سوی شما گسیل داشت. او پس از آن همه رنجها که دید و سختی که کشید، شما را از ذلّت و خواری رهایی بخشید. رزم‌آوران ماجراجو، سرکشان درّنده‌خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هرسو بر وی تاختند و با او نرد مخالفت باختند. «هرزمان آتش و اخگر به هیزم و هیمهٔ فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت» و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و یا مشرکی دهان به یاوه‌گویی می‌گشود، او برادرش علی[علیه‌السلام] را در کام آن می‌افکند. علی[علیه‌السلام] هم در مقابل تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی‌کوبید و بینی آنها را به خاک مذلّت نمی‌مالید، ترک امر نمی‌نمود. او در راه خدا کوشا، به رسول خدا نزدیک و مهتر اولیای نصیحتگر، تلاشگر و کوشنده بود؛ و شما در آن هنگام در آسایش می‌زیستید و از امنیّت برخوردار بودید. مترصّد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به‌هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید.

و همچنین فرمود: «**اَلا وَ قَدْ اَرىٰ وَ اللهِ اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَى الْخَفْضِ وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ.**»[۱]

امّا می‌بینم که به تن‌آسایی خو گرفته‌اید، و کسی را که از همه برای زعامت و ادارهٔ امور مسلمانان شایسته‌تر است، دور ساخته‌اید؛ و او امیرالمؤمنین است.

این ستودن علی علیه السلام به فضل از جانب فاطمه علیها السلام در خطبه‌اش اثر عمیقی در قلوب انصار برجای نهاد به گونه‌ای که گروهی از آنان با نام، علی علیه السلام را خواندند (یعنی خواستار او شدند). چون ابوبکر احساس خطر نمود، کلام فاطمه علیها السلام را قطع نمود و بر فراز منبر شده گفت:

ای مردم، چه شده است که در مقابل هر گفتاری تسلیم شده گوش فرامی‌دهید، و از هرندایی می‌ترسید، آیا این خواسته‌ها در زمان رسول خدا وجود داشت؟ آگاه باشید هر کس شنیده بگوید، و هر کس شاهد بوده به سخن آید. او روباهی است که شاهدش دُم اوست. همراه هر گونه آشوبی است، او همان کسی است که می‌گفت چیزی را که پیر شده به جوانی و شادابی برگردانید. از ناتوانان کمک می‌گیرند و از زنان یاری می‌جویند مانند امّ‌طحال (آن زن بدکارهٔ مشهور) که خویشاوندانش زناکاری او را می‌خواهند. آگاه باشید! اگر من می‌خواستم بگویم می‌گفتم، و اگر بگویم آشکار می‌کنم، من تا وقتی که کسی به من کار نداشته باشد، ساکت هستم.

سپس رو به انصار نموده گفت:

ای گروه انصار! گفتار نادانان شما به من رسیده، سزاوارترین کسانی که به پیمان با رسول خدا وفادار باشند، شمایید. آن حضرت نزد شما آمد شما او را نزد

---

۱ ـ این قسمت و قسمت قبل فرازهایی از خطبهٔ فدکیّه بود که در گفتار اول از همین فصل ذکر نمودیم که البته بر خواننده بصیر مخفی نمی‌باشد که مقداری با آن اختلاف دارد که این اختلاف تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند. مترجم

خود جای دادید و یاری کردید، من دست و زبانم را بر کسی نمی‌گشایم کـه از میان ما شایسته این کار نباشد.[۱]

سپس از منبر به زیر آمد.

ابن‌ابی الحدید گـوید: ایـن کـلمات را بـر نـقیب ابـی‌یحیی جـعفربن یحیی‌بن ابی‌زید بصری خوانـدم و بـدو گـفتم: ایـن کـلمات تـعریض بـه کیست؟ گفت: بهتر است بگویی تصریح به چه کسی است؟ گفتم: اگر این کلمات تصریح داشت از شما نمی‌پرسیدم. گـفت: تـعریض بـه عـلیّ‌بن ابی‌طالب است. گفتم: آیا تمامی این کلام را دربارهٔ علی می‌گوید؟ گفت: بلی، فرزندم! او ملک است و حقّ دارد. گفتم: گـفتار انـصار چـه بـود؟ گفت: زبان به ستودن علی گشـودند ولی بـعد تـرسیدند کـه مشکـلاتی برایشان پیش آید.

برای همین است کـه مـی‌گویم: زهـرا عليها السلام فـدک را وسـیله‌ای بـرای رسیدن و استرداد خلافت به علی عليه السلام قرار داد و الّا اگر این مسئله نبود چه دلیلی داشت که او بـه خـاطر دسـتیابی بـه مـیراثش سـخن‌بگـوید، شخصیت و موقعیت علی عليه السلام و شایستگی آن حـضرت را بـرای تـصدی مقام خلافت یادآور شود و چنان در تـحکیم مـقام امـیرالمـؤمنین داد سخن دهد که انصار از این سخنان تحریک شده تا آنجاکه در حمایت علی عليه السلام شـعار سـر دهـند؟ و چـه دلیـلی وجـود داشت کـه ابـوبکر در سخنانش از علی عليه السلام به ناصواب یاد کند و او را [العـیاذ بـالله] روبـاهی بداند که شاهدش دم اوست و همراه و ملازم هر فتنه و آشوبی است؟!

چهارم ـ زهرا عليها السلام درکشمکش باابـوبکر قـصد آن داشت کـه حـال

---

۱ ـ شرح نهج‌البلاغة، ابن‌ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

خود و حال یاران خود را برای مردم آشکار سازد و حقیقت حال را بر آنان روشن کند تا هرکه هلاک شدنی است پس از اتمام حجّت هلاک شود و هرکه شایستهٔ حیات ابدیست با اتمام حجّت به حیات ابدی برسد[۱] و الّا جگرگوشهٔ رسول الهی بالاتر از آن است که دنیا را به سبب حرص بر دنیا، بر ابوبکر دگرگون سازد بالاخصّ که پیامبر صلی الله علیه و آله او را از نزدیک بودن مرگ و سرعت پیوستن به خود آگاه ساخته بود، لذا می‌بینیم که علی علیه السلام در منازعه باابوبکر در امر فدک او را مانع نگردید که حضرتش علیه السلام می‌فرماید: «**وَ ما أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ، وَ النَّفْسُ مَكانُها في غَدٍ جَدَثٌ**»[۲] و زهرا علیها السلام در تقوا و زهد در دنیا کمتر از امیرالمؤمنین نمی‌باشد. دیگر اینکه علی علیه السلام را ممکن بود که به جای آنچه که از فاطمهٔ زهرا گرفته‌اند از مایملك خود چیزی به حضرتش واگذارد و او را از خواری منع کند. چون مایملک حضرت که از باب ارث بدو رسیده بود که عبارت بودند از «بغیبغه» و «ابی‌نیزر» خیلی گرانبهاتر از فدک بود که حضرت علی علیه السلام پیش از شهادت آن دو را بر فقرا وقف نمود که درآمد سالیانه آن دو چهارصد و هفتاد هزار درهم بود.

و همچنین این مطلب خود سببی است بر سوار نمودن علی علیه السلام، زهرا علیها السلام را بر روی استر و گرداندنش بر خانه‌های مهاجرین و انصار و مطالبهٔ یاری کردن زهرا علیها السلام با علم حضرتش به‌اینکه آنان ناتوانند. در نتیجه همه اینها برای آگاهی مردم تا پایان روزگار بر حقیقت امر و

---

۱ ـ انفال، ۸: ۴۲: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾.

۲ ـ نهج‌البلاغه، قسم کتب، شمارهٔ ۴۵: و فدک و غیر فدک را چه خواهم کرد؟ در حالی که جایگاه شخص فردا (پس از مردن) قبر و گور است.

اظهار حال غاصبین و بیان حال یارانش می‌باشد. . .

ابن‌ابی الحدید گوید: به متکلّمی از متکلّمان امامیّه که معروف به علی‌بن تقی بود و از شهر نیل بود، گفتم: آیا فدک چیزی جز باغ نخل و زمین زراعتی که مانند او یافت نمی‌شود، بود؟ او گفت: مطلب چنین نیست، بلکه بالاتر از آنست که به فکر تو متبادر شده است. در آن درختان نخلی همچون آنچه که امروزه در کوفه وجود دارد؛ بود. (یعنی در قرن ششم از هجرت نبوی)، که ابوبکر و عمر از منع فاطمه در امر فدک قصدی جز این نداشتند مگر اینکه محصولات و غلّاتی که از آن بدست می‌آید حضرت را در منازعهٔ امر خلافت قوّت و نیرو نبخشد و در دنبالهٔ همین سیاست، فاطمه، علی و سائر بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطّلب را از خمس محروم ساختند، چون نادار و بی‌چیزی که مالی نداشته باشد (تا رفع جوع و کسب نیرو کند) قدرت و همّتش به ضعف و سستی می‌گراید و نفسش خوار و حقیر می‌شود لذا به کسب مال و چاره‌جوئی می‌پردازد و از ملک و ریاست‌طلبی باز می‌ماند.[۱]

و امام صادق علیه السلام به مفضّل‌بن عمر می‌فرماید: چون ابوبکر از مردم بیعت گرفت عمر بدو گفت که علی و اهل بیتش را از خمس و غنیمت و فدک محروم گرداند چون اگر مردمی که پیرو اویند بر این مطلب آگاه شوند برای رغبتی که به دنیا دارند او را ترک و به تو روی می‌آورند. پس ابوبکر آنها را از تمامی آنچه که داشتند؛ محروم کرد.

و این مطلب که ایشان خواهان تظاهر به قوّت و زور در مقابل اهل بیت و بستن راههای پیش روی آنان و بریدن هر آرزویی در دلهایشان

---

۱ ـ شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

برای رسیدن به هدفشان بودند، خود سبب دیگری برای منع فاطمه از فدک و... می‌باشد.[۱]

۲ ـ مرحوم علّامه مولی محمّدباقر مجلسی گوید: اگرچه مطالبهٔ حقّ و پافشاری در آن منافی با عصمت نیست لکن زهد حضرت صدّیقه علیها السلام و ترک دنیا و عدم اعتنا بـه نـعمت‌های دنـیوی و لذّاتش و نیز کمال شناخت و یقین حضرتش به فانی بودن دنیا و توجّه دائمی نفس قدسی و مصروف داشتن همّت عالی در لذّات معنوی و درجات اخروی متناسب با این اهتمامی که در امر فدک داشتند نیست که به جمع مردم رفته، در بدست آوردن آن با منافقین و دورویان به‌گفتگو و منازعه بپردازند.

دو وجه در جواب این اشکال وجود دارد:

وجه نخست: چون فدک و... حقّی مخصوص به حضرت نبود، بلکه اولاد حضرت هم در آن شریک بودند در نتیجه جائی برای مداهـنه و سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی نبود چون مساوِق با پایمال شدن حقّ گروهی از ائمّهٔ اَعْلام و اشراف کِرام بود. آری، اگر فدک اختصاص به آن حضرت می‌داشت ممکن بود آن را رها کرده به خاطر از بین رفتن و غـصب آن هیچ ناراحتی اظهار نکند.

وجه دیگر: زحمات و مشقّاتی که حضرت علیها السلام در راه بدست آوردن فدک متحمّل شدند برای علاقهٔ به فدک و اشتیاق بـه دنـیا و زخـارفش نبود، بلکه مراد و مقصود نشان دادن ستم و جور و کفر و نفاق ایشان بود که این عمل از مهمترین امور دینی محسوب مـی‌گردد و بـدین جـهت حضرت بر مسلمین حقّی عظیم دارد. مؤیّد گفتار ما تصریحی است که

---

۱ ـ فدک، ص ۱۶۶ ـ ۱۷۴.

حضرت در آخر خطبه می‌کند و آن اینکه «**قُلْتُ ما قُلْتُ عَلىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّی بِالْـخَذْلَةِ...**» که خود این خطبه بیّنه و شاهدی آشکار بـر کـفر و نـفاق دستگاه خلافت آن روز است...[۱]

۳ ـ فاضل محقّق، عبدالزّهرا، عثمان محمّد گوید: گـاهی بـرخـی بـه موقف فاطمه در این قضیّه اعتراض کرده می‌گویند: به چه سبب فاطمه در مطالبهٔ فدک سخت ایستادگی نمود و بر ادّعای خود پای فشرد؟ پس اگر بگوئید علّت پافشاری هدفی بود که در پشت این جریان قرار داشت می‌پرسیم چرا همان هدف اساسی را بدون پرده‌پوشی مطالبه ننمود؟

و به خاطر اینکه حقایقی که صدّیقه طاهره عليها السلام را وادار به مطالبهٔ فدک نمود، آشکار شود؛ این مطالب را در پیش روی خود داریم که باید بدانها توجّه کاملی مبذول شود:

۱ ـ حضرتش مشاهده نمود که اگر آهنگ مطالبهٔ فدک را ساز کند فرصتی طلایی فراهم می‌آید تا نـظریّاتش را پـیرامـون حکـومت وقت بیان دارد و ناچار از این بود که این مطلب در پیش خلق بازگو شود (تا اثرگذار و بیدارگـر بـاشد) و قـضیّه فـدک در ایـن گـرفتاری‌ها فـرصتی مناسب بود، در نتیجه در دارالحکومه‌ای که در مسجد رسـول گـرامـی اسلام تشکیل شده بود حضور یافت و مطالب صریح و روشنی کـه بـر قامتش هیچ پوشش و یا غموصنی دوخته نشده بود، القا فرمود.

۲ ـ روشن نمودن شایستگی و حقّانیت علی عليه السلام در رهبری امّت پس از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، که این امر از خطبه‌ای کـه در مسـجد پـدر بزرگوارش در حضور مسلمین و از جمله ایشان حکومت وقت، قرائت

---

۱ ـ بحارالانوار، طبع کمپانی، ج ۸، ص ۱۲۷ ـ ۱۲۸.

نمود آشکار می‌گردد بالاخصّ آنجاکه می‌گوید: «**اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِه مِنْ اَبِی وَ ابْنِ‌عَمِّی؟**» و یا: «**وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ**». که باکلمات رسا و زیبای خود مردم را فهمانید که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام داناترین مردم به فهم رسالت و احکام و قوانین شریعت است در نتیجه از دیگران شایسته‌تر است که زمامدار شئون امّتی گردد که وحی مقدّس آن را ساخته است.

۳ـ کشف پیرایه‌های حکومت جدید بر شرع مقدّس نبوی و اجتهاداتشان که میان آنها و اهداف رسالت هیچ ارتباطی نبود. . . و این موارد سه‌گانه فوق است که فاطمه علیها السلام از مطالبه فدک دنبال می‌نماید و نه امر دیگری. و در ورای این مطالبه، اهداف مادّی بی‌ارزش نهفته نیست کمااینکه برخی از مورّخین حیات فاطمه علیها السلام فکر کرده‌اند (یا از روی عداوت و دشمنی بر زبان رانده‌اند) پس بر او بنابر وظیفه و شأن و مقامش واجب بود که رسالت را از انحراف و بیراهه‌روی که بعد از تشکیل حکومت ـ غاصبانه ـ جدید پا گرفته بود حفظ کند و با دستاویز قرار دادن فدک بهترین فرصت را برای خدمت به مبدأ و القاء حجّت بر امّت به جهت انجام مسئولیّت و یاری رسالت و حفظ اسلام؛ بدست آورد.[1]

۴ ـ **محقّق متتبّع سیّد کاظم قزوینی گوید:** ممکن است که گفته شود بانوی بانوان جهان، فاطمهٔ زهرا علیها السلام از دنیا و زرق و برقش دست شسته بودند و کسی که اینگونه دنیا را رها نموده از امور فریبنده آن دست شسته، چه امری باعث دست یازیدن به ایجاد این نهضت عظیم و تلاش

۱ ـ الزّهرا علیها السلام، ص ۱۱۸ ـ ۱۲۰. (این کتاب در مسابقهٔ تألیف کتاب پیرامون زندگانی حضرت زهرا علیها السلام جایزه دوّم را از آنِ خود نمود.)

پیگیر در طلب حقوق خود شد؟ و سبب این اصرار و پافشاری در باز پس گرفتن فدک (زمین و نخل‌هایش) با وجود علوّ نفس و بلندمرتبگی مقام معنوی که فاطمه علیهاالسلام از آن بهره‌مند بود، چیست؟ داعی و باعث این بزرگ خاتون دو سرا در طلب دنیا که در نزدش از آب بینی بز کم‌بهاتر و از استخوان خوک در دهان مجذوم کم‌ارزش‌تر و از بال مگس سبکتر می‌بود، چه بود؟

عاملی که باعث گردید سیّدهٔ زنان جهان خود را به این درد و رنج عظیم بیفکند و این مشکلات عدیده را بپذیرد تاآنکه اراضی خود را مطالبه نماید چه بود؟ در حالیکه می‌دانست که تلاش‌هایش سرانجام مواجه با شکست شده نخواهد توانست مجدّداً بر آن مکان و اراضی دست یابد و آن سرزمین را از چنگال غاصبان بیرون آورد. اینها مجموعه تصوّراتی است که ممکن است در پیرامون این موضوع در اذهان ایجاد گردد.

در پاسخ این مطالب بایدبگوئیم که:

اوّلاً: قصد و غرض حکومت غاصب به هنگام مصادرهٔ اموال حضرت صدّیقهٔ کبری و آنها را (به اصطلاح عصر ما) در اختیار دولت نهادن و به حساب دولت واریز نمودن و به عنوان بودجهٔ مملکت منظور کردن تنها تضعیف جناح اهل بیت بود که می‌خواستند با این مقدّمات و زمینه‌سازیها با علیّ‌بن ابی‌طالب از نظر اقتصادی به مبارزه برخاسته و با نادار نمودن حضرتش مانع جمع شدن مردم بر گرد وجودش شوند.[1] که این سیاست یادآور سیاست منافقان بود که دربارهٔ

---

۱ ـ علّامه مجلسی رحمه‌الله: علّامه در کشکولی که منسوب به اوست از مفضّل‌بن عمر نقل می‌کند ⇙

رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال می‌کردند و تصمیم گرفتند به اطرافیان پیامبر چیزی انفاق نشود و آنان را در حصر اقتصادی قرار دادند تا کم کم مردم از گرد پیامبر پراکنده شوند.[۱]

ثانیاً: اراضی فدک کم‌بهره و بی‌ارزش نبود بلکه عوائد و درآمد قابل ملاحظه‌ای داشت که بنابر گفته ابن‌ابی الحدید نخلهای موجود در فدک از نظر تعداد برابر نخلهای کوفه در زمان ابن‌ابی‌الحدید بوده است. شیخ بزرگوار ما، علّامه مجلسی رحمه الله به نقل از «کشف المحجّة» می‌فرماید که عوائد فدک سالیانه بالغ بر بیست و چهار هزار دینار بوده که در روایت دیگر این مقدار هفتاد هزار دینار ذکر شده که شاید این اختلاف در روایت‌ها به سبب آن بوده که عوائد فدک در سال یکسان نبوده لذا هر کدام از ارقام مربوط به یک سال معیّن بوده است. باری به هر جهت، عوائد سالیانهٔ فدک مقدار قابل توجّهی بوده که دستگاه حاکمهٔ وقت نمی‌توانست از آن صرف‌نظر بکند.

ثالثاً: فاطمه زهرا علیها السلام به دنبال مطالبهٔ فدک خواستار خلافت و حکومت برای همسرش، علیّ‌بن ابی‌طالب بود، همان خلافت و حکومتی که از آنِ پدر گرامش بود. ابن‌ابی الحدید در شرحی که بر نهج البلاغه نگاشته می‌گوید: از مدرّس مدرسهٔ غربیّهٔ بغداد، علیّ‌بن فارقی پرسیدم که: آیا فاطمه راستگو بود؟ پاسخ داد: آری، گفتم: پس به چه

که: مولای ما امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون ابوبکر خلافت را متصدّی شد، عمر به او گفت: مردم غلام حلقه به گوش دنیایند و چیزی جز او را طلب نمی‌کنند پس علی و خاندان پیامبر را از خمس، فیء و فدک منع کن. چون دوستدارانشان این مطلب را آگاه شوند، علی را ترک گفته با رغبتی که بر دنیا داشته و ایثاری که در راه آن می‌کنند به تو روی می‌آورند.. .(بحار الانوار، طبع کمپانی، ج ۸، ص ۱۰۴).

۱ ـ منافقون، ۶۳: ۷: ﴿**لاٰ تُنْفِقُوا عَلیٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ حَتّی یَنْفَضُّوا. . . .**﴾

سبب ابوبکر ـ در حالیکه وی را به راستگو بودن می‌شناخت ـ فدک را به وی بازنگردانید؟ وی در پاسخم خندید و آنگاه سخن لطیف و زیبایی گفت (بااینکه مردی وزین و محترم بود و کمتر شوخی می‌نمود) او گفت: اگر در آن روز به مجرّد شنیدن ادّعای فدک آن را به وی مسترد می‌داشت زمینه‌ای مساعد به وجود می‌آمد که فردا به سراغش رفته و ادّعا کند که خلافت از آنِ همسرش است و این ابوبکر است که شوی او را از حقّ رسمی و قانونی بازداشته؛ که در اینصورت مسلّم بود ابوبکر هیچ عذری را نمی‌توانست بهانه کند و الزاماً در هر مسأله‌ای می‌بایست با او همراه می‌شد زیرا راستگوئی فاطمۀ زهرا در آنچه که ادّعا می‌نمود بدون اقامه شاهد و بیّنه برای ابوبکر ثابت بود. که این کلام، کلام صحیحی می‌باشد هر چند که از سرِ شوخی و تفریح گفته شد.[۱]

... و به دلیل این علل و اسباب بود که حضرت صدّیقۀ طاهره برخاسته به سوی مسجد پدرش، آن فرستادۀ رحمان، روی نمود تا اینکه حقّ خویش را بستاند. البته حضرت به منزل ابوبکر نرفتند تا به تنهائی با او به گفتگو بنشینند بلکه مکان مناسب‌تری را انتخاب فرمودند که عبارت بود از مرکز اسلامی آن روزگار که محلّ اجتماع مسلمانان بود، یعنی مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. علاوه بر این، زمان بسیار مناسبی را هم انتخاب فرمودند، زمانی که مسجد رسول اسلام مملوّ از جمعیّت مهاجرین و انصار بود و انگهی بانوی اسلام به تنهائی داخل در آن نگردیدند بلکه به همراه زنانی که گرداگرد حضرتش را احاطه نموده بودند وارد مسجد شدند و قبل از آن مکانی که می‌بایست جگوگوشه رسول خدا در آن جای گیرد و باابوبکر سخن بگوید، مشخّص شده بود و

۱ ـ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

پرده‌ای آویخته گردیده بود چون حضرت مایهٔ افتخار پرده‌نشینان و بانو و سرور زنانی هستند که به پوشاندن خود از نامحرمان تمایل فراوان دارند، ابوبکر هم خود را آماده و مهیّا ساخته بود تا به احتجاج بانویی گوش فرا دهد که سرور بانوان عالم، دختر فصیح‌ترین عرب و اعلم بانوان کون و مکان بود.

حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام خطبه‌ای ارتجالی، منظّم، مرتّب، دور از هرگونه نارسائی و نقص، منزّه از کج‌روی و مغالطه، بدون سخنان درشت و ناسزا و خالی از هرگونه پرگوئی ایراد فرمودند، و از آنچه که با شخصیّت عظیم و برجسته و مقام و مرتبت بلندپایه‌شان منافات داشت و در تعارض بود اجتناب ورزیدند. این خطبه آنچنان درخشان است که به عنوان معجزه‌ای خالده و جاودان بر بزرگواری و شخصیّت صدّیقهٔ طاهره و برهانی نیرومند و آشکار بر آن فرهنگ دینی و تربیت مذهبی، که حضرتش به فراوانی از آن بهره‌مند بودند، به حساب می‌آید.

و امّا از لحاظ فصاحت و بلاغت، شیرینی و حلاوت بیان، روانی منطق، قدرت استدلال، متانت و استحکام براهین، نظم و یکسوئی کلام، به کارگیری انواع استعارات با کنایاتی بلیغ، استوار نمودن هدف و مقصود و تنوّع در موضوعات سخن بی‌نظیر بود که قلم را یارای توصیف آن نمی‌باشد...[1]

---

۱ ـ فاطمة الزّهراء من المهد الی اللحد، ص ۳۵۲ ـ ۳۵۹.